

به پیش!

دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۸۶، ۱۳ اگوست ۲۰۰۷

اتحاد سوسیالیستی کارگری	شماره ۲۴	هر دو هفته يك بار منتشر میشود
پیام محمود صالحی از زندان سنندج	قتل عام فراموش شده	حکم علیه فعالین برگزاری اول مه سنندج محکوم است!!! کارگران اخراجی و
صفحه ۲۰	صفحه ۱۴	صفحه ۲۰

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

ایرج آذرین

"دولت رانت خوار نفتی" مبحث تازه ای در بررسی اقتصاد و جامعه ایران نیست. تحلیلگران اقتصاد و سیاست ایران بیش از سی سال پیش این مقوله را در مورد دولت محمدرضا شاه در اوایل دهه ۱۳۵۰ بکار برده بودند، و چند سال بعد با کتاب محمدعلی همایون کاتوزیان تحت عنوان «اقتصاد سیاسی ایران» مقوله "دولت رانت نفتی" وارد مباحثات روشنفکری ایران شد. آنچه اکنون بررسی این مقوله را لازم می کند این واقعیت است که در چند ماه اخیر اصطلاح "دولت رانت خوار نفتی"، یا "دولت رانتی"، "دولت نفتی" و نظایر آن ها، در مطبوعات اصلاح طلبان حکومتی هرچه بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد. در مباحثات میان نظریه پردازان دوم خردادی نیز اکنون مقوله "دولت رانت خوار نفتی" به یکی از محورهای بحث درونی بدل شده است. مقاله حاضر با بررسی "دولت رانت خوار نفتی" این هدف را دارد که الف) نشان دهد این نظریه برای تبیین دولت در ایران به کار نمی آید و راهگشای مبارزه علیه دیکتاتوری موجود نیست؛ و ب) رواج این نظریه در مقطع فعلی نشانه تنگنایی است که اصلاح طلبان حکومتی در آن قرار دارند.

بقیه در صفحه ۲

رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه متحدانه عقب رانده، رهبران و فعالین کارگری را هر چه زودتر آزاد کنیم!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

جنبش کارگری ایران در این چند ساله اخیر قدمهای مهمی برای ایجاد تشکل و مقابله با رژیم اسلامی سرمایه برداشته است. دولت سرمایه از هراس دست به سرکوب، ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه شده است و در این راستا رهبران و فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را می رباید و زندانی و شکنجه می کند.

رژیم جمهوری اسلامی محمود صالحی و منصور اسالو را وحشیانه ربوده و زندانی کرده است. برای رهائی این کارگران در بند، در داخل و خارج کشور کمپین های

بقیه در صفحه ۴

در فقدان شخصیت ها ، بقایای حککا کجا ایستاده اند ؟

سیامک کامران

آقای مصطفی صابر مشمول تغییر گردیده . به معنای حقیقی کلمه " صابر" شده . مقایسه دو نوشته ایشان ، یکی قبل و دیگری بعد از درفقدان شخصیت ها ... ، اینجور نشان میدهد .

توجه بفرمایید :

همین امروز خبر دار شدم که ایشان (ایرج آذرین) در نشریه بارو شماره ۲۳ فروردین امسال در مورد ۱۶ آذر اظهار نظر کرده است. بسرعت پیدا کردم و خواندن مقاله ایشان چنان برایم جالب بود که تصمیم گرفتم در فرصت کوتاهی که دارم چند نکته را طبق معمول ولو "عجله ای" برای خوانندگان گزارش کنم. (مصطفی صابر . وحشت از انقلاب . روزنه)

قبلا نوشته ها را مثل برق و باد می خواند و در جا نقد می کرد . تازه ول کن هم نبود، قرار می گذاشت که بقیه اش را هم بنویسد .

بقیه در صفحه ۱۱

کارگران ، مردم آزادی خواه!!!

کردند . شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری چنین تصمیمی را پشتیبانی از جنبش کارگری ایران ارزیابی کرده و فعالانه از این اقدام بین المللی حمایت می کند . شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری چنین تصمیمی را پشتیبانی از جنبش

بقیه در صفحه ۴

کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (ITUS) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) در فراخوان مشترک به تمامی اتحادیه ها و شعبات تابعه ی خود در سراسر جهان ، روز ۹ اوت ۲۰۰۷ (۱۸ مرداد) را به عنوان روز اقدام جهانی برای آزادی منصور اسالو و محمود صالحی اعلام

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

رواج "دولت رانت خوار نفتی"

در مباحثات درونی دوم خردادی طرح میحث "دولت رانت خوار نفتی" در متن بازبینی استراتژی اصلاح طلبان حکومتی طرح شده است. (نگاه کنید به مناظره سعید حجاریان و عباس عبدی بر سر "حاکمیت دوگانه"، در سایت شخصی عباس عبدی.) رد صلاحیت کاندیداها شان در انتخابات مجلس هفتم، شکست فاحش دکتر معین در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، و بیش از هر دوی این ها کارنامه خنده آور "دولت اصلاحات" محمد خاتمی، پروژه دموکراتیزاسیون تدریجی توسط جناح اصلاح طلب رژیم را تنها از چشم عموم مردم نینداخت، بلکه بی باوری به عملی بودن آن را در صفوف نیروهای دوم خرداد نیز وسعت داد. نگاهی به سطح مباحثات درونی اصلاح طلبان نشان می دهد که بازبینی استراتژی سیاسی شان در مقطع حاضر در مرحله ای نیست که حتی امیدی به خطاب قرار دادن عموم مردم داشته باشد، بلکه فعلا تنها تلاشی است که ایجاد انسجام در صفوف خود اصلاح طلبان حکومتی را هدف دارد.

در حال حاضر بزرگترین معضل استراتژیک اصلاح طلبان دوم خردادی حتی این نیست که چگونه قرار است دولت احمدی نژاد را کنار بزنند. (فعلا قرار شده، همانطور که در انتخابات شورای شهر تهران عمل کردند، بدون هیچ توجیه استراتژیک و تبیین نظری مشخصی، دل به ائتلاف انتخاباتی خاتمی-کروبی-رفسنجانی ببندند و این راه را در انتخابات مجلس در اسفندماه آینده صرفا آزمایش کنند.) بزرگترین معضل اصلاح طلبان

حکومتی اکنون تبیین نفس امکان اصلاح طلبی است؛ یعنی پاسخ دوباره به این امر که دموکراتیزاسیون تدریجی از درون رژیم اساسا چرا ممکن است و چگونه می تواند عملی شود. و با تجربه دولت خاتمی، مشخصا باید به چنین پرسش هایی نیز پاسخ دهند که، حتی در صورت پیروزی در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، چگونه قادر خواهند شد اصلاحات سیاسی را عملی کنند؟ آن محافل و جناح هایی از رژیم که در امر اصلاح طلبان کارشکنی کردند و می کنند منبع قدرت شان چیست؟ چگونه می توان بر مخالفت و مقاومت آنها فائق آمد؟ کدام نهادها در رژیم موجود می توانند نقطه اتکای پیشبرد برنامه های اصلاح طلبان حکومتی باشند؟ و نظایر این پرسش ها.

نظریه «دولت رانت خوار نفتی» قرار است پاسخی برای این قبیل پرسش های فعالان اصلاح طلب فراهم کند. نظریه دولت نفتی به سادگی می گوید که پول نفت در دست دولت منبع قدرت استبداد و دیکتاتوری است، و تلاش اصلاح طلبان برای کاستن از جنبه دیکتاتوری حکومت می باید از مسیر محروم کردن دولت از پول نفت گذر کند. در ادامه صحت این نظریه را محک می زنیم، اما این اشاره اینجا لازم است که رواج مقوله "دولت رانت خوار نفتی" در مباحث نظری جاری در ایران بیش از آنکه به سبب قدرت تحلیلی اش باشد مدیون دو عامل کاملا غیر نظری است.

عامل نخست این است که «نفت» در تاریخنگاری رایج ایران معاصر جایگاه محوری دارد: پرده اول تاریخ نوین ایران را اعطای امتیاز به جولیوس روتنر (هرچند به اکتشاف و استخراج نفت منجر نشده) و امتیازنامه ویلیام ناکس دارسی می سازد؛ «نهضت ملی کردن نفت» نقطه اوج این داستان است؛ و شکست مصدق و تشکیل کنسرسیوم تحت سلطه امریکا

به پیش!

فرجام غم انگیز این تاریخنگاری عوامانه. فضای عاطفی ای که داستان ملودراماتیک نفت ایران را در اذهان عمومی احاطه کرده است گوش ها را برای شنیدن نظریه "دولت رانت نفتی"، که واریاسیونی از همین مضمون آشناست، تیز می کند.

عامل دوم تماما به شرایط جاری باز می گردد. افزایش شدید قیمت نفت خام در بازار جهانی در چهار سال گذشته بودجه دولت را افزایش داد و در دو سال اخیر دست کابینه احمدی نژاد را باز گذاشت تا برداشت های مکرر از صندوق ذخیره ارزی را در راه پروژه های اقتصادی غیرعقلانی و ریخت و پاش های مکتبی اش خرج کند. شک نیست که بدون درآمد فوق العاده نفت دولت احمدی نژاد بسیار سریع تر دچار محدودیت می شد. این واقعیت ساده به نوبه خود زمینه مساعد رواج هر نظریه ای است که رفتار حکومت ایران را با نفت توضیح دهد؛ حتی اگر چنین نظریه ای کاملا سطحی و از جنس عکس مار کشیدن باشد.

نفت و استبداد

نقطه آغاز نظریه "دولت رانت خوار نفتی" این است که قرار گرفتن درآمد نفت در دست دولت از نظر اقتصادی مفید نیست. "رانت" یعنی درآمدی که از فعالیت مولد اقتصادی به دست نیامده باشد، و تا وقتی دولت به درآمد باد آورده نفت دسترسی دارد انگیزه ای برای رفتار عقلانی اقتصادی نخواهد داشت. اما "دولت رانت خوار نفتی" قرار است توضیح دهند خصلت دیکتاتوری رژیم حاکم باشد. پس حتی اگر بپذیریم که دسترسی دولت به درآمد نفتی همیشه و همه جا باعث می شود مسئولان دولتی در انتخاب و پیشبرد پروژه های اقتصادی رفتار دلبخواهی در پیش گیرند، مسأله حیاتی این است که چگونه این ویژگی اقتصادی باعث خصلت

بقیه در صفحه ۳

Postfach 940166
60459
Frankfurt

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان

و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

استبدادی دولت می شود. به عبارت دیگر، در بررسی نظریه "دولت رانت خوار نفتی" باید در مکانیزمی که ویژگی اقتصادی "رانت نفتی" را به خصلت دیکتاتوری دولت مربوط می کند دقیق شد. زیرا روشن است که اگر واقعا این درآمد نفتی دولت باشد که خصلت دیکتاتوری رژیم ایران را می سازد، شیوه های مقابله با دیکتاتوری و مبارزه برای کسب آزادی های دموکراتیک باید از میان بردن چنین مکانیزمی را هدف بگیرند.

توضیح این مکانیزم محتوای اصلی نظرات دانشگاهیانی است که در سطح جهانی در یکی دو دهه اخیر مدل انتزاعی "دولت رانت خوار نفتی" را پروراندند. آنچه برخی دانشگاهیان و ژورنالیست های اصلاح طلب در مورد "دولت رانتی نفتی" نوشته اند و گفته اند حاوی هیچ بررسی مشخصی از اقتصاد و تاریخ ایران نبوده است، بلکه صرفا تکرار ناقص همین نظریات جهانی، یا ترجمه یکی دو کار قدیمی در مورد کشورهای نفتی، بوده است. بنابراین برای واریسی مکانیزم ادعایی مبلغان ایرانی "دولت رانت خوار نفتی" من اینجا نمی توانم به هیچ مکانیزم مشخصی که نقش درآمد نفتی را در شکل دادن به خصلت استبدادی و دیکتاتوری رژیم های ایران نشان می دهد رجوع کنم. بلکه ناگزیرم نخست همان مکانیزم عمومی در مدل انتزاعی صاحب نظران جهانی را موضوع بررسی قرار دهم و بعد ببینم چنین مکانیزمی در مورد ایران صدق می کند یا نه. روشن است که برای بررسی مدل عمومی "دولت رانت خوار نفتی" بهتر است، بجای نقل قول های متعدد از بیانات ناقص دانشگاهیان و ژورنالیست های اصلاح طلب، به مراجع جهانی این نظریه رجوع کرد. نقل قول زیر از توماس فریدمن، ژورنالیست نئولیبرال (و بسیار زبردست) نیویورک تایمز، به فشرده ترین نحوی رابطه "رانت نفتی" و خصلت استبدادی حکومت را توضیح می دهد. توماس فریدمن در مورد «نفرین نفت» می نویسد:

"هیچ چیز چون نفرین نفت عامل به تعویق افتادن عروج چارچوب دموکراتیک در جاهایی مثل ونزوئلا، نیجریه، عربستان

سعودی، و ایران نبوده است. مادام که سلاطین و دیکتاتورهای این دولت های نفتی بتوانند (بجای بهره برداری از انرژی و استعداد های طبیعی مردم شان) با بهره برداری از منابع طبیعی شان ثروتمند شوند، می توانند در قدرت باقی بمانند. آن ها می توانند پول نفت را برای انحصاری کردن تمام ابزار قدرت - ارتش، پلیس، دستگاه اطلاعاتی - به کار بگیرند و هیچگاه ناگزیر از برقرار کردن شفافیت و تقسیم قدرت نگردند... آنها هیچگاه مجبور به مالیات گرفتن از مردم شان نمی شوند، بنابراین رابطه بین حکومت کنندگان و حکومت شوندگان شکلی شدیدا غیرعادی می یابد. بدون مالیات، نمایندگی شدن وجود ندارد. حکومت کنندگان واقعا ناگزیر نیستند به مردم گوش کنند و به آنها توضیح دهند که پول ها را چگونه خرج می کنند." (1)

پس رابطه رانت نفتی و دیکتاتوری این است: دولتی که درآمد نفت دارد برای مخارج ابزارهای حاکمیت خود (نیروی نظامی، بوروکراسی و...) محتاج مالیات گرفتن از مردم نیست، بنابراین قدرتش از مردم مستقل می شود و می تواند سرکوبگری کند بدون اینکه نارضایتی و مخالفت مردم مایه تضعیف ابزارهای قدرتش گردد. حال آنکه اگر دولت ناگزیر باشد هزینه ابزارهای قدرت خود را از محل مالیات بر مردم تأمین کند، اولاً از فعالیت عقلانی اقتصادی حمایت می کند تا با رشد اقتصادی میزان مالیات هم بیشتر شود. ثانیاً باید جوابگوی چگونگی هزینه کردن مالیات ها باشد، که این به نوبه خود به معنای نظارت مردم بر دولت و موجب شریک شدن شان در حاکمیت می شود.

مالیات و دموکراسی

فرض پایه ای نظریه "دولت رانت خوار نفتی" این است که مالیات گرفتن از مردم عامل اصلی دموکراتیزه شدن یک دولت استبدادی است: دولتی که مالیات نمی گیرد حق نمایندگی هم به مردم نمی دهد، و در نظامی که دولت مالیات می گیرد مردم حق نمایندگی دارند. اما تاریخ نشان می دهد که ابداً چنین نیست. در نقل قول فوق عبارتی که فریدمن برجسته اش می کند، «بدون مالیات، نمایندگی شدن وجود ندارد»، ظاهراً تکرار شعار مشهور آغاز انقلاب 1776 امریکاست؛ اما در واقع قضیه برعکس است. مستعمره نشینان امریکا (بخصوص بازرگانان) به دولت بریتانیا مالیات می دادند، اما چون در قلمرو مستعمرات زندگی می کردند در انتخاب نمایندگان پارلمان بریتانیا حق رأی نداشتند

و صاحب نماینده نبودند. شعارشان هم از قضا وارونه آنچه است که فریدمن نقل می کند: جنبشی که جنگ های استقلال از بریتانیا را از پوستون آغاز کرد شعارش خطاب به دولت انگلیس این بود که "بدون نمایندگی، مالیاتی وجود ندارد". یعنی چون نمایندگی نمی شویم مالیات هم نمی دهیم؛ نه اینکه چون مالیات نگرفته اید نماینده نداشته ایم!

رابطه مستقیمی بین مالیات دادن مردم و شریک شدن شان در حاکمیت و عروج پارلمان نمایندگان مردم وجود ندارد. در تجربه انقلاب امریکا نیز مستعمره نشینان دستکم بیش از یک قرن مالیات به دولت داده بودند بدون آنکه نظارتی بر هزینه شدن آن داشته باشند و بدون آنکه در حاکمیت مشارکتی داشته باشند. و بیش از یک قرن بود که دولت بریتانیا در "شکوفایی اقتصادی" مستعمره امریکا ذینفع بود، بی آنکه نیازی به شریک ساختن مستعمره نشینان در حاکمیت احساس کرده باشد.

در مقابل می تواند استدلال شود که هرچند مالیات گرفتن باعث نمی شود دولت فوراً مردم را در حاکمیت شریک کند، اما مردمی که مالیات می دهند بالاخره فشار خواهند آورد و خواهان مشارکت خود خواهند شد، و انقلاب امریکا را نیز می توان دستکم نتیجه فشار مردمی که مالیات می دادند برای نمایندگی شدن تعبیر کرد. اما، اولاً، تاریخنگاران توافق دارند که وقوع انقلاب امریکا و استقلال از بریتانیا را نمی توان صرفاً با رابطه "مالیات و نمایندگی" توضیح داد. ثانیاً، موارد تاریخی بسیاری (نه فقط در "جهان سوم" بلکه در غرب و کشورهای صنعتی نیز) وجود دارد که مردم مالیات می داده اند اما حکومت های دیکتاتوری ای برقرار بوده اند که از قضا علاقه کاملی هم به رشد اقتصادی داشته اند. نمونه ها فراوان اند: دولت دیکتاتوری بیسمارک که صنعتی شدن آلمان را عملی کرد؛ دولت سنتی میجی در ژاپن که عامل گذار به کاپیتالیسم شد؛ یا رژیم نازی در آلمان که شکوفا ساختن اقتصاد آلمان در دل بحران اقتصاد جهانی رمز پایه توده ای یافتنش بود. مضحک است اگر کسی تلاش کند خصلت دیکتاتوری چنین رژیم هایی را با بی نیازی شان از مالیات گرفتن از مردم توضیح دهد (که مالیات هم می گرفتند)، یا سقوط نهایی شان را به سبب فشار مخالفت مردم مالیات دهنده بشمارد. تاریخ گسترش

رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه متحدانه عقب ...

مبارزاتی سازمان داده شده است. مبارزه برای آزادی فعالین کارگری بی وقفه در جریان است.

برای فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی سرمایه، کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (ITUC) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) در یک فراخوان مشترک به تمامی اتحادیه ها و شعبات تابعه ی خود در سراسر جهان، روز 9 اوت 2007 (18 مرداد 1386) را روز مبارزه بین المللی برای آزادی منصوراصائلو و محمود صالحی اعلام نمودند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری با تمام نیرو برای پیشبرد هر چه موفقتر کمپینها و این حرکت سراسری میکوشد، ما نیز به سهم خود همه فعالین جنبش کارگری، نیروهای سوسیالیست و مترقی را فرا می خوانیم که در کمپینها و آکسیونهای این روز در داخل و خارج کشور فعالانه شرکت کنند.

کمیته اجرائی
اتحاد سوسیالیستی کارگری
مرداد 1386، اوت 2007

سرمایه داری نمی تواند با بازداشت فعالین کارگری جنبش کارگری را به توقف وا دارد!!!

کارگران و مردم آزادیخواه:

همان طور که اطلاع دارید، بختیار رحیمی از فعالین کارگری شهر مریوان در شب 29 تیر ماه توسط مأموران امنیتی از منزل مسکونی اش ربوده شده و تا کنون نیز از مکان نگهداری وی اطلاعی در دست نیست. چرا که مسئولین امنیتی شهر مریوان از دادن پاسخی صریح و روشن به خانواده ی وی خوداری می کنند.

تحركات حاکمیت سرمایه داری در جهت ارباب فعالین کارگری، دانشجویی و زنان اخیراً شدت بیشتری به خود گرفته است،

کارگران ، مردم آزادی خواه!!!

کارگری ایران ارزیابی کرده و فعالانه از این اقدام بین المللی حمایت می کند. ما ضمن شرکت در اعتراض بین المللی 18 مرداد از کارگران و فعالین کارگری و همه ی وجدانهای بیدار و آگاه می خواهیم در این حرکت اعتراضی شرکت کنند. همچنین ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسالو و سایر کارگران و فعالان کارگری زندانی هستیم.

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

12/5/1386

shorayehamkari@gmail.com

اتحاد کمیته های کارگری
کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران جمعی از فعالان کارگری گروهی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه های ایران

سرمایه داری به عبث می کوشد چرخ حرکت جنبش های اجتماعی را به توقف وا دارد!!! غافل از این که چنین تحركاتی تنها به انسجام و یکپارچگی این جنبش ها در پیگیری خواست ها و مطالبات بر حق خویش خواهد افزود. ما اطمینان داریم، تنها ضامن رهائی فعالین در بند نظام سرمایه داری، استمرار و تحرك پر شور مبارزه ی طبقاتی است.

ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط بختیار رحیمی، محمود صالحی، منصور اسالو و نیز فعالین دانشجویی هستیم.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

5/5/1386

Komiteye_hamahangi@yahoo.com

اطلاعیه مطبوعاتی

سازمان کشوری اتحادیه های کارگری سوئد در پشتیبانی از فراخوان سراسری کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل نامه اعتراضی خطاب به احمدی نژاد را به سفارت جمهوری اسلامی ایران ارسال نمود.

در این نامه مسئول ال او، و انیا لوندبی ودین با اشاره به نقض حقوق اتحادیه ای و زندانی کردن محمود صالحی و منصور اسالو نگرانی خود از بدتر شدن شرایط سازمانهای اتحادیه ای و حقوق انسانی در ایران ابراز داشته و با اشاره به دریافت گزارشات مکرر در چند سال گذشته در باره زندانی کردن فعالین کارگری در شهرهای مختلف، خواهان آزادی فوری و نیز لغو تمامی اتهامات وارده به آنها شده است.

ال او از زندانی بودن محمود صالحی و وخیم تر شدن سلامتی اش شاکی بوده و در مورد اتهام بی اساس درباره منصور اسالو تذکر میدهد که ارتباط با نهادهای بین المللی جزو فعالیتهای عادی سازمانهای اتحادیه ای است.

مسئول ال او به نیابت از نزدیک به دومیلیون عضو در سوئد خواهان آزادی فوری، بدون قید و شرط و لغو کامل تمامی اتهامات علیه محمود صالحی و منصور اسالو و نیز لغو فوری تمامی احکافات دولتی علیه حقوق اتحادیه ای برای همیشه گردیده است.

اتحادیه آزاد گوتلند نیز در اطلاعیه ای، خطاب به سازمانهای کارگری و کارگران در سوئد چنین مینویسد که: " رژیم ضدکارگر در ایران رفقای کارگران محمود صالحی و منصور اسالو را ربوده و زندانی کرده است. برای آزادی فوری آنها به هر شکل که میتوانید اقدام نموده و در مقابل وحشیگریهای چنین دولتهای ارتجاعی و ضد کارگر ساکت ننشینید. ما به سهم خود در مقابل این حرکتها از هیچ یاری پرهیز نخواهیم کرد. "

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری

کمیته همبستگی کارگران ایران

و سوئد

9 آگوست 2007

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

دموکراسی، حتی در قرون هجدهم و نوزدهم غرب نیز، تاریخ عقب نشینی حکومت مطلقه در برابر فشار مردم مالیات دهنده نیست.

نفت و استبداد در ایران

وقتی پای چنین نظریه ای به تاریخ ایران می رسد قضیه مضحک تر می شود. واقعا چگونه می توان استبدادی را که در تمام تاریخ ایران حاکم بوده است با «پول نفت» توضیح داد؟ بیش از یک قرن بساط استبدادی دولت قاجار هیچ اتکابی به درآمد نفت نداشت: علیرغم اعطای امتیاز نفت به داری توسط مظفرالدین شاه در 1901 (یعنی پنج سال پیش از فرمان مشروطه)، وقتی نخستین مجلس مشروطه در 1906 مسأله امتیازنامه های خارجی را بررسی می کرد هنوز نفتی استخراج نشده بود و حتی عملیات اکتشاف چون ضرر می داد خوابیده بود. تنها دو سال بعد چاهی در مسجد سلیمان برای نخستین بار به نفت رسید، و تاریخ تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس هم همین سال (1908 میلادی یا 1287 خورشیدی) است؛ یعنی مصادف است با تشکیل حکومت مشروطه. صادرات نفت ایران نیز که از 1912 آغاز شد تنها در طول جنگ اول جهانی، و با افزایش شدید تقاضای ناوگان جنگی بریتانیا برای نفت، اوج گرفت.

اگر کسی اصرار داشته باشد که بین درآمد نفت و خصلت حکومت ایران ارتباطی برقرار کند، تنها از 1914 یا دست بالا از 1912 می تواند آغاز کند؛ ولی معضل چنین کسی این خواهد بود که، هرچند از این مقطع به بعد وجود درآمد نفتی واقعی است، اما از سال 1911 تا 1921 (1290 تا 1300 خورشیدی)، که دخالت نظامی انگلستان و روسیه ایران را میان خود تقسیم کردند ایران دولت مرکزی نداشت! (این فصلی از تاریخ ایران است که در تاریخنگاری ناسیونالیستی ایران چون اسباب سرشکستگی است تنها به اختصار و ابهام از آن یاد می شود).

در دوره رضا شاه نیز از مقطع کودتای 1299 تا 1312 (1933 میلادی)، که امتیاز داری لغو شد، درآمد نفتی دولت ایران چندان قابل اعتنا نبود و در بودجه دولت غلبه نداشت. (از بدو استخراج نفت

در 1912 تا سال فسخ امتیاز در 1933، شرکت نفت ایران و انگلیس 200 میلیون پوند سود برده بود اما مجموع سهم دولت ایران در این بیست سال فقط 16 میلیون پوند بود). فراداد 1933 درآمد نفتی دولت رضاشاه را در هفت سال آخر سلطنتش سالانه بطور متوسط به سه برابر دوره هفت ساله قبلی رساند، اما همانطور که صاحب نظران و همه تحلیلگران سیاسی می گویند قرارداد 1933 حقوق ایران را استیفاء نمی کرد و سهم ایران را از میزان استخراج نفت آنچنانکه باید افزایش نداد. بودجه دولت دیکتاتوری رضاشاه عمدتا به نفت تکیه نداشت، بلکه بر درآمد انحصارات دولتی، بر گمرکات، بر مالیات، و همچنین بر افزایش حجم پول در گردش استوار بود. "رانت نفتی" عاملی نیست که بتواند دیکتاتوری رضاشاه را توضیح دهد.

از قضا تنها با ملی شدن نفت در دوره مصدق است که می توان از مقوله "رانت نفتی" برای دولت ایران سخن گفت. با کودتا و سقوط مصدق، گرچه نفت ایران از لحاظ حقوقی ملی باقی ماند، اما قرار داد با کنسرسیوم جدید درآمد بالقوه دولت ایران را از صنعت ملی شده نفت کاهش داد. افزایش درآمد دولت ایران از محل نفت در دهسال اول بعد از کودتا تنها با افزایش شدید میزان استخراج در اثر افزایش تقاضای اقتصاد پر رونق جهانی میسر می شد، و بودجه دولت محمدرضا شاه در این دوره بیش از درآمد نفت به وام ها و کمک های خارجی تکیه داشت.

تنها از سال 1352، یعنی سالی که قیمت نفت در بازار جهانی چهار برابر شد، می توان مقوله "رانت نفتی" دولت را به عنوان یک عامل مهم در اقتصاد و جامعه ایران در نظر گرفت. جهش درآمد نفتی دولت ایران در این مقطع تأثیرات فوری و تکان دهنده ای بر اقتصاد و جامعه داشت. اما تا آنجا که به بحث ما مربوط است باید گفت: اولا تحکیم دیکتاتوری محمدرضا شاه بسیار پیش از این مقطع انجام گرفته بود و "رانت نفتی" عاملی در تحکیم آن نمی تواند محسوب شود. اگر محل تأمین بودجه دولت قرار است توضیح خصلت دیکتاتوری حکومت محمدرضا شاه باشد، باید بر ارقام وام های خارجی و کمک های بلاعوض امریکا بعد از کودتا تا نیمه اول دهه 1340 درنگ کرد. ثانيا، اگر بناست "دولت رانت خوار نفتی" توضیحی برای دولتهای استبدادی دیکتاتوری پیش از عروج رژیم اسلامی در ایران نیز باشد، تنها از 1352 به بعد، یعنی تنها در پنج سال آخر دوران سلطنت، چنین مقوله ای

را می توان از لحاظ عینی معتبر شمرد؛ هرچند بلافاصله نظریه "دولت رانت خوار نفتی" دچار این معضل خواهد شد که دیکتاتوری محمدرضا شاه ظرف کمتر از چهار سال تکیه زدن بر این "رانت نفتی" لرزان شد و با انقلاب 1357 درهم شکست!

وقتی به توضیح خصلت دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی می رسیم پوچ بودن نظریه "دولت رانت خوار نفتی" نیازی به بحث نظری ندارد. سیر به قدرت رسیدن و تحکیم رژیم اسلامی جزئی از حافظه معاصر را می سازد. عواملی که باعث شد تا یک انقلاب اصیل مردمی با قدرت یابی خمینی و ارتجاع اسلامی به فرجام برسد در میان تحلیلگران مورد بحث بوده است، اما معمایی را نمی سازد. تحلیلگران مختلف، بسته به دستگاه نظری شان، بر عوامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی متفاوتی تأکید گذاشته اند و تحلیل های متفاوتی ارائه کرده اند؛ اما هیچکس برای توضیح عروج و تحکیم رژیم دیکتاتوری اسلامی در مصیقه نبوده است تا نیازی به مدل های ذهنی ای نظیر "دولت رانت خوار نفتی" باشد.

حاکمیت پیوسته استبداد و دیکتاتوری در ایران معاصر را نمی توان به درآمد نفتی دولت نسبت داد که میزانش با بالا و پائین رفتن تقاضا و نوسانات قیمت در بازار جهانی دستخوش تغییرات نامنظم است. نظریه "دولت رانت خوار نفتی" یک مدل انتزاعی و بشدت ذهنی است که کاری به واقعیات تاریخی و سیاسی ندارد.

مالیات و استبداد در ایران

برخلاف آنچه نظریه "دولت رانت خوار نفتی" می گوید، علت رفتار استبدادی حکومت در ایران را نمی توان با غیاب مالیات توضیح داد. درآمد دولت قاجار را، مثل هر دولت پیشامدرنی، عمدتا مالیات گرفتن از زمینداران بزرگ تشکیل می داد که معنای واقعی اش مالیات گرفتن از دهقانان بود. دولت قاجار تقریبا همیشه با بحران مالی دست به گریبان بود و (در کنار قرضه خارجی که در نیمه دوم قرن نوزدهم هرچه بیشتر معمول شد) جز افزایش مالیات راه دیگری نمی شناخت. در دوره رضاشاه، در دهه 1320 و دوره کوتاه مصدق، همچنانکه در دوره محمدرضا شاه تا پیش از مرحله دوم اصلاحات ارضی در نیمه اول دهه 1340، بخش معتابهی از سهم کمرشکن اربابی که

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

دهقانان می پرداختند مالیات دولت بود، و پژوهشگران تاریخی باید بررسی کنند که نقش مالیات های سنگین در خنثی کردن زمینه های شکلگیری یک جنبش دهقانی انقلابی و دموکراتیک در ایران قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تا چه حد بود.

در دوره رضاشاه با ایجاد دستگاه بوروکراسی مدرن برای نخستین بار اشکال مدرن مالیات گرفتن ممکن شد. اما بخش عمده درآمد مالیاتی دولت را مالیات غیرمستقیم، یعنی مالیات بر مصرف توده مردم، تشکیل می داد (از طریق ایجاد انحصار دولتی بر چند کالای اساسی نظیر چای و قند و توتون). اخذ مالیات مستقیم نیز گرچه با بوروکراسی مدرن رضا شاهی باب شد، اما مالیات بر درآمد و دارائی ثروتمندان جای مهمی در بودجه دولت رضاشاه نداشت. پس این نکته درست است که ثروتمندان ایران مالیات چندانی پرداخت نمی کردند، اما از اینجا هنوز نمی توان استنتاجی به نفع نظریه "دولت رانت خوار نفتی" کرد، چون اخذ مالیات غیرمستقیم از توده مردم رقم مهمی در بودجه دولت رضاشاه را می ساخت.

این شیوه نه فقط برای محمدرضا شاه بلکه برای رژیم اسلامی نیز به میراث ماند. تا همین امروز نیز حتی تخمین درستی از درآمد و دارائی ثروتمندان و صاحبان صنایع و تاجران وجود ندارد، و اینها با انواع حيله ها از پرداخت مالیات طفره می روند، و در رژیم اسلامی با پرداخت وجوهی به آیت الله های ریز و درشت و واریز اعانه ای به "حساب امداد امام" کلاه شرعی نیز برای نپرداختن مالیات یافته اند. اما از دوران رضاشاه تا امروز درآمد مالیاتی دولت تغییرات زیادی کرده است. همپای گسترش سرمایه داری صنعتی و افزایش شهرنشینی، نه فقط میزان مالیات غیرمستقیم بر مصرف توده مردم افزایش شدیدی یافته است، بلکه اخذ مالیات مستقیم بر درآمد از کارمندان و کارگران واحدهای بزرگ رقم عمده ای در بودجه دولت شده است. بنا به آمار در دسترس، اکنون در حکومت اسلامی درآمد دولت از مالیات غیرمستقیم و مالیات مستقیم بر حقوق کارمندان و دستمزد کارگران و درآمد

مغازه داران خرده پا تقریباً دو برابر مالیات بر درآمد صاحبان سرمایه است. دولت در ایران کم مالیات نمی گیرد، بلکه از درآمد سرمایه داران مالیات کمی می گیرد.

تغییر فوری نظام مالیاتی به نفع زحمتکشان، لغو مالیات های غیرمستقیم و برقرار کردن مالیات تصاعدی بر درآمد و دارائی، کار مفید و لازمی است. اما تا آنجا که بحث بر سر نظریه "دولت رانت خوار نفتی" و نقش مالیات ها در تعیین خصلت حکومت است تنها می توان گفت که در بیش از یک قرن گذشته حکومت استبدادی و دیکتاتوری در ایران با اخذ مالیات های سنگین از توده مردم (نخست دهقانان، و بعد کارگران و کارمندان و پیشه وران) همراه بوده است.

هسته عقلانی و استراتژی دروغین

می گویند هر نظریه نادرستی هم بالاخره یک هسته عقلانی دارد، والا در ردیف هذیان قرار می گرفت و در مباحثات فکری اساساً امکان طرح نمی یافت. این گفته در مورد نظریه "دولت رانت خوار نفتی" هم صدق می کند. آشکار است که خصلت دیکتاتوری یا دموکراتیک حکومت ها را نمی توان بر حسب این توضیح داد که نفت یا مالیات محل درآمد دولت باشد؛ اما آن هسته عقلانی ای که چنین نظریه نادرستی پیرامون آن بنا شده بسادگی این است که اگر یک حکومت دیکتاتوری دستش به پول نفت برسد آنرا صرف تحکیم ابزار سرکوب می کند. (در همان نقل قول از فریدمن به درست بر هزینه کردن درآمد نفت بر پلیس و ارتش و دستگاه اطلاعاتی تأکید می شود.)

هر آدمی می داند که دشمن پولدار قدرتش بیشتر است. اما این حقیقت پیش پا افتاده در نظریه "دولت رانت خوار نفتی" ظاهراً قرار است استراتژی عجیبی برای عقب نشاندن دیکتاتوری را نتیجه دهد: اگر دولت دیکتاتوری را ابزار سرکوبش دوام می بخشد، و اگر این پول نفت است که هزینه ارگان های سرکوب را فراهم می کند، پس راه عقب نشاندن دیکتاتوری محروم ساختن دولت از درآمد نفت است. به این ترتیب، با کاهش اجباری هزینه ارگان های سرکوب، قدرت سرکوبگری آنها کم میشود و اوضاع برای دموکراتیزاسیون مساعد می گردد.

پوچ بودن چنین استراتژی سیاسی بر کسانی که اندکی هم سررشته از سیاست دارند روشن است، اما بررسی بی انسجامی منطقی چنین استنتاجی خالی از

فایده نیست:

اولاً، در تمام این ماجرا نفت بیگناه است. «نفرین نفت» باعث دیکتاتوری نیست؛ دولت نروژ هم درآمد نفتی دارد، اما چون دولتی دیکتاتوری نیست این درآمد را خرج ارگان های سرکوبش نکرده است. علت دیکتاتوری نفت نیست، بلکه، در بهترین حالت، حکومت های دیکتاتوری درآمد نفت شان را خرج ابزارهای سرکوب شان می کنند و دولت های دموکراتیک صرف کارهای دیگری. پس باید علت دیکتاتوری را شناخت، نه اینکه درآمد نفتی را هدف گرفت.

ثانیاً، اگر محور توضیح دیکتاتوری در نظریه "رانت نفتی" حول هزینه ابزارهای سرکوب رژیم می گردد، چرا مستقیماً کاهش هزینه های ارگان های سرکوب را نشانه نمی گیرید؟ بویژه از آن دسته اصلاح طلبان دوم خردادی که این روزها مبلغ این نظریه شده اند باید پرسید چرا وقتی در قدرت بودید برای کاهش بودجه چنین ارگانهایی دستکم تلاش نکردید؟ چرا حالا که در اپوزیسیون اید اطلاعات تان از میزان و محل تأمین بودجه علنی و سری وزارت اطلاعات و سپاه و نظایر اینها را برملا نمی کنید؟ اگر منظور تان واقعا این است که پول نفت خرج سرکوب می شود، چرا بجای فعالیت افشاگرانه ادای آکادمیک در می آورید و در باب "دولت رانت خوار نفتی" رساله می نویسید؟

ثالثاً، این فرض از کجا آمده که ظرفیت استبداد و دیکتاتوری یک حکومت را میزان بودجه ارگانهای سرکوب تعیین می کنند؟ همین رژیم جمهوری اسلامی در دل جنگ با عراق و وقتی از لحاظ مالی بشدت زیر فشار بود انقلابیون را سرکوب کرد و دستگاه اختناق سیاسی اش را مستحکم کرد. مگر شما اصلاح طلبان دوم خردادی که در دهه 1360 در وزارت اطلاعات مشغول خدمت بودید، بدون بودجه هنگفت "رانت نفتی" ناموجود، آن کارنامه درخشان را نیافتید که تا امروز از خودی های رژیم محسوب می شوید؟

رابعاً، و از همه مهمتر، واقعا این چه استراتژی سیاسی است که مدعی است عقب راندن سرکوبگری رژیم را باید از طریق کاهش بودجه ارگان های سرکوبگر دنبال کرد؟ رژیم پهلوی در سال 1356 و 1357 پول کم نداشت، ساواک هیچگاه از کمبود بودجه ننالید و شاه پنجمین ارتش دنیا

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

را به خیابان ها آورده بود، اما از توده مردم شکست خورد. خنثی کردن ابزار سرکوب یک رژیم اساساً یک پروژه سیاسی است نه یک پروژه مالی، و ارتش و ساواک محمدرضا شاه نیز این چنین خنثی شدند. کسی که بجای گفتن این حقیقت دموکراسی را به کاهش درآمد نفتی دولت و تضعیف بنیه مالی ارگانهای سرکوب حواله می دهد خاک در چشم مردم می پاشد.

در سه چهار سال گذشته به همان درجه که اصلاح طلبان حکومتی در عرصه سیاست ایران بی اعتبار شده اند زمینه عروج اجتماعی یک چپ طبقاتی جدید فراهم شده است. این چپ ایجاد تغییرات سیاسی و اقتصادی را به قدرت جنبش های توده ای دنبال می کند، و استراتژی آن ایجاد آمادگی در این جنبش ها برای انقلاب علیه رژیم سیاسی و اقتصادی موجود است. از لحاظ نظری، یک دستگاه تحلیلی همه جانبه اقتصادی و سیاسی پشتوانه استراتژی سیاسی چپ است. در مقابل، اصلاح طلبان حکومتی چنان در حضيض قرار گرفته اند که با مباحث نظری سطحی ای نظیر "دولت رانت خوار نفتی" خود را سرگرم می کنند. بعد از سه چهار سال خلسه جدیدترین استراتژی ای که در چنین مباحثی مورد بحث است این است: برای تضعیف ظرفیت دیکتاتوری رژیم لازم است درآمد نفت بین تک تک ایرانیان توزیع گردد. و چون هر کارمند ساده وزارت دارائی می تواند به آنها بگوید که بدون درآمد نفت کارهای دولت نمی چرخد، تبصره این استراتژی مشعشع این می شود که بعد لازم می شود همین پول را از مردم پس بگیرند، اما به عنوان مالیات! (نگاه کنید به سایت عباس عبدی). چنین نقشه های تخیلی ای برای عملی شدن مطرح نمی شوند، بلکه کارکرد آنها این است تا برخی روشنفکران دانشگاهی را برای مدتی گیج و مشغول نگهدارند.

استراتژی سیاسی و تئوری دولت

حکومت اسلامی ایران حکومتی سرکوبگر است. همه این را می دانند و اکثریت بزرگ مردم ایران می خواهند که بساط این رژیم دیکتاتوری برچیده شود. هیچ حزب و جریان سیاسی در ایران نمی تواند بدل به نیرویی اجتماعی شود مگر اینکه

توده مردم را در عمل قانع کند که راهی واقعی برای خلاصی از چنگال دیکتاتوری این رژیم نشان می دهد. کدام نیروهای اجتماعی واقعا می توانند علیه دیکتاتوری حاکم مبارزه کنند؟ کدام شیوه ها در مبارزه علیه رژیم ثمربخش است؟ چه مراحل را در چنین مبارزه ای باید طی کرد؟ و... برای پاسخگویی به چنین پرسش هایی است که هر جریان سیاسی ناگزیر است بر مبنای یک دستگاه تئوریک، تحلیلی از پایه های حکومت دیکتاتوری بدست دهد.

جریان اصلاح طلبی را که بیش از ده سال است از جانب جناحی از "خودی های" حکومت به راه افتاده از یک زاویه باید واکنشسی به عمومیت خواسته های دموکراتیک و ضد دیکتاتوری توده مردم شمرد. هدف اعلام شده اصلاح طلبان از آغاز این بوده که توده مردم را قانع کنند که: الف) امکان محدود کردن سرکوبگری رژیم و گسترش دموکراسی وجود دارد؛ ب) اینکار تنها به شیوه تدریجی می تواند انجام گردد و نه از طریق انقلاب؛ و ج) به این منظور مشارکت مردم در انتخابات و تقویت جناحی از رژیم تنها راه است.

تئوری دولتی که قرار بوده در خدمت تبیین اصلاح طلبان از چند و چون مبارزه برای دموکراتیزاسیون تدریجی و عقب راندن دیکتاتوری قرار بگیرد متکی به نظریات ماکس وبر است. ماکس وبر خصلت دولت را نیز همچون هر سازمان اجتماعی دیگر برحسب توان و ظرفیت آن در انجام کارکردها و وظایف مختلف تعیین می کند. مثلاً اگر سوال این باشد که آیا یک دولت مشخص می تواند به توسعه اقتصادی یاری رساند، از دیدگاه وبر باید قدرت و ظرفیت ارگان های دولت برای انجام کارهای لازم برای توسعه اقتصادی را سنجید. چنین است که می توان دولت ها را برحسب درجه قدرت و ظرفیت شان در توسعه اقتصادی در طیفی میان دولت توسعه گرا و دولت چپاولگر جدول بندی کرد. در مورد تبیین خصلت دیکتاتوری حکومت نیز چنین است، و بنا به تئوری های وبر بررسی ظرفیت و توان ارگان های دولت مربوطه در اعمال دیکتاتوری توضیح دهنده خصلت دیکتاتورمنشانه دولت است.

اصلاح طلبان حکومتی تئوری های وبر را مفید به حال استراتژی تدریجی اصلاح رژیم از درون یافتند. و با این بحث که جامعه ایران بیش از یک قرن است که در گذار از سنت به مدرنیته روزگار گذرانده است، خصلت دیکتاتوری رژیم اسلامی را به قدرت و ظرفیت ارگان هایی سنتگرا نسبت دادند، و جنبه های مدرن رژیم را

واجد قدرت و ظرفیت برای گسترش تدریجی دموکراسی از درون رژیم معرفی کردند. بنابراین پروژه دموکراتیزاسیون در ایران چیزی نیست جز کاستن از ظرفیت های دیکتاتوری رژیم و افزودن بر ظرفیت های دموکراتیک آن، که به ترتیب متناظر اند با نهادهای سنتگرا و نهادهای مدرن این حکومت. وظیفه توده مردم در این پروژه، سوی مشارکت در انتخابات و رای دادن به جناح اصلاح طلب، تقویت سازمان های غیرسیاسی "جامعه مدنی" است. چرا که تقویت "جامعه مدنی"، از آنجا که یک جنبه حیاتی مدرنیته است، بخودی خود ظرفیت نهادهای مدرن، و در نتیجه ظرفیت دموکراتیک حکومت را تقویت خواهد کرد.

اصلاح طلبان حکومت به یمن انحصار مطبوعاتی که در داخل ایران در نشر عقاید داشتند بیش از عرصه سیاست در عرصه "گفتمانی" توفیق یافتند. تئوری دولت آنها، حتی آنجا که با مخالفت سیاسی روبرو میشد، با رواج موضعی چون "رژیم ظرفیت اصلاحات را ندارد"، موقعیت هژمونیک خود را نشان می داد. به طوری که اکنون تقریباً تمام احزاب و جریانات بازمانده از چپ دوران انقلاب بهمن فاقد تحلیل تئوریک متمایزی از حکومت اسلامی هستند، و صرفاً مواجهه "مردم - رژیم" را مبنای استراتژی خود قرار می دهند، و یا در بهترین حالت ندانسته به روایت افراطی ای از تئوری وبر سوق یافته اند و دیکتاتوری رژیم اسلامی را با خصلت پیشامدرن یا غیرسکولار آن توضیح می دهند و صراحتاً با تلوینا به اقشار سکولار و عموم طبقات مدرن جامعه برای ایجاد دگرگونی و انقلاب دل بسته اند.

اما هژمونی فکری اصلاح طلبان در زمینه تبیین از دولت نیز دارد از کف می رود. امکان طرح نظریاتی چون "دولت رانت خوار نفتی" در میان اصلاح طلبان نشانه ای از تضعیف این هژمونی است. علت پایه ای تضعیف هژمونی اصلاح طلبان بیشک ناکامی های سیاسی آنهاست، اما شکلگیری یک چپ جدید نیز خود عامل تازه ای به عرصه سیاست اضافه کرده است که می تواند این هژمونی را چالش کند و بدیل خود را بجایش بنشاند.

هسته اصلی تئوری مارکسیستی دولت ماهیت طبقاتی دولت است. مارکسیست ها بدوا این است که این دولت از منافع کدام طبقه دفاع می کند.

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

در ارزیابی از "قدرت و ظرفیت" نهادهای سرکوب حکومت نیز نخستین پرسش مارکسیست ها این است که این "قدرت و ظرفیت نهادهای سرکوب" در خدمت حفظ منافع کدام طبقه معین و علیه منافع کدام طبقات بکار می رود.

برخلاف تئوری وبری دولت، تئوری مارکسیستی دولت ماهیت دیکتاتوری یا دموکراتیک دولت را با ظرفیت و توان سازمانی ارگان های دولت توضیح نمی دهد، بلکه برای تعیین خصلت دولت به "جامعه مننی" رجوع می کند. و باز برخلاف تئوری های وبری، "جامعه مننی" را نه یک کلیت یکپارچه که نماینده "مدرنیته" در برابر سنت است، بلکه متشکل از طبقات مختلف و عرصه کشمکش طبقاتی میداند. و باز به نوبه خود وجود طبقات و کشمکش ناگزیر آنها را با رجوع به اقتصاد و شیوه تولید نیازهای مادی جامعه توضیح می دهد.

طبقات آفریده اذهان ایدئولوژیک مارکسیست ها نیستند، بلکه واقعیت عینی ای هستند که هیچ تبیین درستی از ماهیت دولت بدون توجه به نقش دولت در مبارزه میان آنها ممکن نیست. قائل بودن به خصلت طبقاتی دولت ادا به معنای غفلت از ظرفیت و توان متفاوت انواع دولت ها نیست، بلکه تأکید بر ضرورت شناخت این امر است که انواع متفاوت دولت، بسته به شرایط مختلف، چگونه و تا به کجا می توانند در خدمت منافع طبقه واحدی قرار گیرند. مطالعه ویژگی های انواع مختلف دولت (دولت دموکراتیک پارلمانی، دولت بنایار تپستی، دولت فاشیستی، دولت رفاه و...) موضوع کار مارکسیست های متعددی در یک قرن و نیم گذشته بوده است. اینجا جای تکرار تحلیل مارکسیستی از ویژگی های حکومت اسلامی و رابطه آن با طبقه سرمایه دار نیست(2)، بلکه غرض تأکید دوباره ای بر این وظیفه است که با افول استراتژی سیاسی اصلاح طلبان، مارکسیست ها می باید همراه با تبلیغ وسیع استراتژی سیاسی چپ تبیین مارکسیستی از دیکتاتوری حکومت اسلامی را تدقیق کنند و در قبال تئوری های آلترناتیو وسیعا تبلیغ نمایند.

ویژگی تئوری دولت رانت نفتی

"دولت رانتی نفتی" یکی از این تئوری های آلترناتیو است که در میان اصلاح طلبان مورد بحث قرار دارد. بی انسجامی و پوچی این نظریه را برای تبیین خصلت دیکتاتوری حکومت در بخش های قبل دیدیم. اکنون باید این توضیح را اضافه کرد که "دولت رانتی نفتی"، گرچه از رده تئوری های دولت است که با رواج نئولیبرالیسم پرداخته شده اند، اما ویژگی ای دارد که آن را حتی برای اصلاح طلبان نامطلوب می کند.

در سطح تئوریک، "دولت رانت خوار نفتی" به آن دسته از تئوری های دولت تعلق دارد که در دو دهه اخیر در سطح جهانی ساخته و پرداخته شده اند. اساس این تئوری ها بر تعمیم مدل رفتار فرد در بازار به رفتار سیاسی است، و نقطه شروع بررسی آن نیز نه رفتار سیاسی طبقات و گروه های اجتماعی، بلکه رفتار فرد در عرصه سیاست، بویژه رفتار حکومتگران، یعنی افرادی است که در رأس دستگاه های حکومتی ایفای نقش می کنند. عینا نظیر تئوری های اقتصاد بازار، حالت طبیعی در سیاست نیز در اینجا وقتی است که رفتار حکومتگران رفتاری عقلانی (در معنای خرد اقتصادی) باشد. در اینجا رفتار دیکتاتورمنشانه حکومتگران مولود رفتار مغایر با منطق بازار است. چرا که تصمیمات حکومتگران که منطق اقتصادی نداشته باشد با مخالفت آحاد شهروندان (چه به مثابه مصرف کننده و چه به مثابه تولید کننده) مواجه می شود، ولی اگر فرد حکومتگر از رضایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان بی نیاز باشد می تواند به رفتار غیرعقلانی خود ادامه دهد. و هر آینه افراد حکومتگر منابع مستقل کافی برای سازمان دادن ابزارهای سرکوب در اختیار داشته باشند، حتی در صورت مواجه شدن با اعتراض تولید کنندگان و مصرف کنندگان می توانند آنها را سرکوب کنند. همانطور که در بخش های پیش دیدیم، "رانت نفتی" یکی از آن عواملی است که اسباب رفتار دیکتاتورمنشانه را فراهم می آورد. نتیجه ای که برای شرایط برقراری یک دولت دموکراتیک گرفته می شود نیز همان نتیجه آشنای دولت حداقلی و غیر دخالتگر محبوب نئولیبرالیسم است. اما ویژگی ای در این تبیین وجود دارد.

این قبیل تئوری ها با اینکه هم از مارکسیسم و هم از تئوری های وبری متمایز اند مدعی اند که جنبه های درستی از هر دو را اخذ کرده اند. جنبه وبری در این تئوری ها روشن است: نوع دولت

دیکتاتوری یا دموکراتیک با ظرفیت ارگان های دولت توضیح داده می شود. و جنبه مارکسی ظاهرا در این است که ظرفیت این ارگان ها را برحسب یک عامل اقتصادی (در مورد بررسی ما با "رانت نفتی") توضیح می دهند. اما تفاوت حیاتی اینجاست که این قبیل تئوری ها اقتصاد را (یا در واقع یک مولفه جزئی اقتصادی نظیر درآمد مستقل دولت را) بدون واسطه جامعه، یعنی بدون واسطه طبقات و مبارزه طبقاتی، یکسره به عرصه سیاست مرتبط می کنند. در اینجا کم کردن از ظرفیت سرکوبگری دولت و افزودن به ظرفیت دموکراتیک آن مستقیما تابع نوسانات "رانت نفتی" می شود. به این ترتیب دموکراسی به نحو رازآلودی به خارج از عرصه سیاست، خارج از مبارزه طبقات، و خارج از مدار هر تحول سیاسی، انتقال می یابد. این ویژگی برای کاربرد سیاسی این نظریه مرکب است.

"دولت رانت خوار نفتی" و لیبرال های اصلاح طلب

بی انسجامی متدولوژیک چنین تبیینی از خصلت دیکتاتوری یا دموکراتیک دولت اینجا مورد نظر نیست، بلکه (همانطور که بالاتر به رابطه استراتژی سیاسی و تئوری دولت اشاره کردیم) نتیجه سیاسی این قبیل نظریه پردازان برای ایران امروز قاعدتا باید آنرا حتی برای اصلاح طلبان نیز بی خاصیت سازد. از زاویه استراتژی سیاسی، همه فلسفه وجودی اصلاح طلبان حکومتی این بوده است تا توده مردم به تنگ آمده از سرکوبگری رژیم را به این قانع کند که فعالیت ها شان را در چارچوب NGO های جامعه مندی قرار دهند، سازمان زنانه بسازند که خواسته های زنان را در چارچوب قوانین اسلامی تعقیب کند، اتحادیه های کارگری ای بسازند که برای همسویی با کارفرما و دولت به کار بیاید، نهادهای دانشجویی ای ایجاد کنند که ابزار ارتباط دانشجویان با جناحی از حکومتگران باشد، و همه این فعالیت ها را با مشارکت در انتخابات و رای دادن به اصلاح طلبان تکمیل کنند؛ چرا که رسیدن به آزادی و دموکراسی، گرچه بتدریج، اما از این راه و تنها از این راه میسر میشود. نظریه ای که پیامش این است که تا پول نفت هست خبری از دموکراسی نیست، تمام این استراتژی را پوچ و بی ثمر اعلام می کند. مارکسیست ها به دلیل نادرستی تبیین نادرست "دولت رانت خوار نفتی" از علل دیکتاتوری و

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

شرایط برقراری دموکراسی با آن مخالفند. اما برای اصلاح طلبان حکومتی، مستقل از قضاوت شان در مورد درست یا نادرست "دولت رانتی"، معضل این است که چنین نظریه ای اصلاح طلبی حکومتی را غیرقابل فروش به توده مردم و جنبش های اجتماعی می کند.

نتیجه سیاسی (یا در واقع بی نتیجهی سیاسی) تنها عاملی نیست که نظریه دولت رانت خوار نفتی را برای اصلاح طلبان بی فایده می کند. از لحاظ ایدئولوژیک نیز چنین نظریه ای قاعدتا باب طبع اصلاح طلبان حکومتی نمی تواند باشد. معضل اینجا فقط این نیست که نظریه "دولت رانت خوار نفتی" با واقعیات تاریخ ایران نمی خواند، بلکه اگر این نظریه به منطقی و فادار باشد تاریخنگاری لیبرالی ایران را به باد می دهد و ارزیابی از نقش بازیگران تاریخی را وارونه می کند: مجلس مشروطه بنیانگذار "رانت نفتی" دولت ایران می شود، نهضت ملی کردن نفت که افزایش درآمد دولت را ممکن کرد دستکم نادانسته پایه های تحکیم دیکتاتوری را ریخت، رضاشاه که مالیات گرفتن را سر و سامان داد (هرچند ناخواسته) بنیادهای دموکراتیزاسیون را گذاشت، شرکت نفت انگلیس وقتی سهم کمتری به ایران می داد داشت منبع قدرت دیکتاتوری را تضعیف می کرد، گناه کنسرسیوم این بود که حجم صادرات نفت را افزایش داد و درآمد دولت ایران را بالا برد و...

چنین تعبیر جدیدی از جایگاه نفت تنها برای تاریخنگاری لیبرالی ایران مشکل ساز نیست، بلکه یکسره موجب آشفتگی ایدئولوژیک و بحران هویت لیبرالیسم ایرانی می شود.

"دولت رانت خوار نفتی" و بورژوازی ایران

علیرغم بی فایدهی سیاسی نظریه "دولت رانت خوار نفتی"، واقعا چرا چنین نظریه مغشوشی در صفوف اصلاح طلبان طرح شده و با چنین حرارتی بحث موافق و مخالف را برانگیخته است؟ به نظر من پاسخ را باید در موقعیت بورژوازی ایران یافت.

اصلاح طلبان حکومتی هیچگاه پنهان

نکرده اند که پایه طبقاتی خود را در آنچه خود "طبقه متوسط" می خوانند، یا به عبارت بهتر در طبقه سرمایه دار، می جویند. اگر استراتژی اصلاح طلبان قرار بوده نارضایتی توده ها را در شکل جنبش های اجتماعی "جامعه مدنی" به حمایت از یک جناح رژیم سوق دهد، هدف این استراتژی قرار بوده با افزایش سهم جناح اصلاح طلب در حاکمیت موجب "توسعه سیاسی" ای شود که امکان نمایندگی شدن برای صاحبان سرمایه را در چارچوب همین جمهوری اسلامی متحقق کند. اما آیا بورژوازی ایران نیز اصلاح طلبان حکومتی را نماینده سیاسی خود باز می شناسد و از آنها حمایت می کند؟

برای اینکه بورژوازی ایران سخنگویی و نمایندگی خود را حتی برای یک دوره به اصلاح طلبان حکومتی بسپارد موانع جدی ای وجود دارد. پلاتفرم اصلاح طلبان مولفه های مهمی در موقعیت بورژوازی ایران را نادیده می گیرد. نظریه "دولت رانت خوار نفتی" بر متن فاصله ای که میان موقعیت واقعی بورژوازی ایران و پلاتفرم اصلاح طلبان وجود دارد امکان طرح و بحث یافته است. با اینکه خود این نظریه به کار بورژوازی ایران نمی آید، اما طرح آن بازتاب موانعی است که اصلاح طلبان برای بدل شدن به سخنگویان بورژوازی ایران با آن مواجه اند. این موانع را می توان در دو سطح منافع فوری و منافع دراز مدت بورژوازی خلاصه کرد.

نخست، بخشی از بورژوازی ایران بشدت نگران کسب و کارش در کوتاه مدت است. عملکرد دو ساله دولت احمدی نژاد، با تصمیمات دلخواهی و بی منطق اقتصادی، با تبعیض سیستماتیک به نفع نهادهای نظامی در رقابت بازار، و بیش از همه با ایجاد دشواری در روابط بین المللی، عرصه را برای فعالیت اقتصادی بخش وسیعی از صاحبان سرمایه در ایران، بویژه آنها که سرمایه کلانی ندارند، تنگ کرده است. از همین آمار موجود (با مقایسه تفاوت حجم پس انداز و سرمایه گذاری) می توان دید که در سال 1384 (نخستین سال ریاست جمهوری احمدی نژاد) سرمایه گذاری توسط بخش خصوصی دستکم 10% به سطحی پائین تر از توان بالقوه این بخش سقوط کرد، و این سقوط قطعا در سال 1385 و نیمه 1386 با شتاب بیشتری ادامه یافته است. (در سال 1383، یعنی آخرین سال ریاست جمهوری خاتمی، سرمایه گذاری از جانب بخش خصوصی حتی 2% بیش از پس

اندازش بود). به عبارت دیگر، با روی کار آمدن احمدی نژاد، بدون هیچ حکمت اقتصادی و تنها به دلایل سیاسی، امکان سرمایه گذاری برای بخش خصوصی کاهش یافته است. این وضعیت برای بخش وسیعی از صاحبان سرمایه ایران بشدت نگران کننده است، و شعار "توسعه سیاسی" ابدا معضل فوری کسب و کار این بخش وسیع از بورژوازی را مخاطب قرار نمی دهد.

پلاتفرم اصلاح طلبان که اولویت را به "توسعه سیاسی" می دهد و آنرا نیز به پیروزی انتخاباتی و بازگشت اصلاح طلبان به قدرت موقوف می کند، هیچ ربطی به دغدغه های اقتصادی فوری این بخش وسیع از بورژوازی ایران ندارد. سرمایه داران کوچک و متوسط آن بنیه را ندارند که برای گشایش وضعیت اقتصادی شان یک پروسه بلند مدت "گذار از سنت به مدرنیته" را (که سعید حجازیان گاهی انتهای آنرا به چند قرن بعد احاله می دهد!) تاب آورند. در چنین وضعیتی، "مدرنیته" و "دموکراتیزاسیون" نمی تواند دغدغه این اقشار وسیع بورژوازی ایران باشد. اینها امروز به این راضی شده اند که کسب و کارشان در چارچوب همین نظام بچرخد، و همین که دولتی رفتار نیمه معقول اقتصادی ای داشته باشد دعاگویش هم خواهند بود. "دولت رانت خوار نفتی" هم البته هیچ راه حل عملی تری به این اقشار عرضه نمی کند و نظریه ای نیست که دردی از این بخش بورژوازی دوا کند؛ اما دستکم این خاصیت را دارد که اضافات مدرنیته و دموکراتیزاسیون را (که تکرار مکررش باید حوصله این اقشار را سر برده باشد) دور می ریزد و با واقع گرایی بر توان حقیر اقتصادی این بخش در مقایسه با درآمد عظیم نفتی دولت تأکید می کند. نظریه "دولت رانت خوار نفتی" برای بورژوازی ایران، یا حتی این بخش از بورژوازی ایران، راهگشای عمل سیاسی نیست، اما طرح آن در مقطع فعلی را می توان بازتاب رویکردانی بخش وسیعی از بورژوازی ایران از پلاتفرم طرح شده از جانب اصلاح طلبان حکومتی تعبیر کرد.

مانع دوم به منافع دراز مدت طبقه سرمایه دار مربوط می شود. شاید بنیادی ترین نکته برای درک منافع بلند مدت بورژوازی ایران توجه به این مسأله است که موقعیت اقتصادی بورژوازی ایران بطور ساختاری تغییر کرده است.

"دولت رانت خوار نفتی" و تنگنای اصلاح طلبان

نیاز بورژوازی ایران به مداخله دولت برای بسط مناسبات سرمایه داری اکنون تماما به تاریخ تعلق دارد. در پایه ای ترین سطح، کارکرد و بسط سرمایه داری در ایران اکنون صرفا به اتکاء به عملکرد اقتصادی سرمایه داران منفرود ممکن است. از اصلاحات ارضی (که سرمایه داری را به شیوه مسلط در تولید اقتصادی بدل کرد) بیش از چهار دهه می گذرد؛ فاز «انباشت اولیه سرمایه» در ایران قطعاً فرجام یافته و این واقعیت اکنون به سطح خودآگاه بورژوازی ایران رسیده است. لیبرالیسم ایرانی، که از مقطع جنبش مشروطه شکل گرفت و با نهضت ملی شدن نفت و مصدق بدل به یک حرکت اجتماعی معتبر شد، از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی تماما متناظر با مرحله دیگری از رشد سرمایه داری و بورژوازی در ایران است؛ مرحله ابتدایی ای که ایفای نقش اقتصادی دولت برای بسط مناسبات سرمایه داری و تضمین کارکرد سودآور آن حیاتی بود.

بطور نمونه، و تنها به عنوان یک نمودار، نگاهی به آمار اقتصادی موجود نشان می دهد که سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه اکنون از سهم دولت بیشتر است. این روند که بلافاصله پس از پایان دوره بازسازی جنگ با عراق آغاز شد در دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد تشدید شده است. اما تقریباً در تمام طول تاریخ جدید ایران، از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دهه هفتاد قرن بیستم، چنین نبود. از مقطع اصلاحات ارضی تا انقلاب 1357، بیش از نیمی از سرمایه گذاری ها از جانب دولت محمدرضا شاه انجام می شد. در سال 1354 حجم سرمایه گذاری دولت به 70% از کل سرمایه گذاری ها رسید، و در همین سال، با اینکه بیش از 75% بخش صنعت در مالکیت خصوصی قرار داشت، اما 60% سرمایه گذاری صنعتی توسط دولت انجام گرفت.

منبع عمده سرمایه گذاری دولتی در این سال ها درآمد نفتی حکومت شاه بود، و نه فقط ایجاد زیرساخت های اقتصادی توسط دولت برای بسط سرمایه داری ایران حیاتی بود، بلکه بویژه سرمایه داران صنعتی ایران با فعالیت در عرصه های مکمل یا حاشیه ای پروژه های صنعتی

دولتی از این رونق نفتی سود فراوان می بردند. اما اکنون سرمایه داری ایران به چوب زیر بغل پول نفت نیاز ندارد، می تواند بدون سرمایه گذاری صنعتی دولت روی پای خودش بایستد، و سرمایه گذاری مجدد و بازتولید و گسترش سرمایه در سطح اجتماعی را صرفاً از محل سود خود (استثمار طبقه کارگر) پیش ببرد.

برای مدلل کردن چنین تغییری در نیاز بورژوازی ایران به اقدامات اقتصادی دولت و درآمد نفتی البته بررسی عرصه های وسیع تر و شواهد بیشتری لازم است؛ اما در اینجا از این اشاره کوتاه غرض تأکید بر این نکته است که موقعیت اقتصادی بورژوازی امروز ایران در تداوم با چنده دهه گذشته قرار ندارد، و این واقعیت در سطوح ایدئولوژیک و سیاسی نیز بازتاب می یابد. سنت لیبرالی ایران، که با میراث جنبش مشروطه و مصدق شکل گرفته، جوابگوی نیازهای بورژوازی امروز ایران نیست. ملغمه ایدئولوژیک-سیاسی ای که اصلاح طلبان حکومتی از آمیختن کارل پوپر و فردریش هایک با دکتر مصدق و آیت اله نائینی با عجله سرهم بندی کرده اند ابداً انسجام و عمق نظری لازم برای تبیین نیازهای بورژوازی امروز ایران را ندارد.

همانطور که بالاتر دیدیم، نظریه "دولت رانت خوار نفتی" بمراتب نامنسجم تر و ناخواناتر با واقعیات تاریخی و موقعیت کنکرت بورژوازی ایران است، و دستکم در بیان های تاکنونی خود نه ربطی به تبیین موقعیت بورژوازی ایران دارد و نه هیچ یک از تمایلات دراز مدت او را منعکس می کند (مگر مدافعان این نظریه این جسارت را داشته باشند که از نظریات خود استنتاج منطقی کنند و خصوصاً کردن نفت را تبلیغ کنند). اما جایگاهی که طرح نظریه سطحی "دولت رانت خوار نفتی" در مباحثات اصلاح طلبان یافته است ابداً به سبب محتوای اقتصادی اش نیست، بلکه به سبب شکستن تابوهای ایدئولوژیک لیبرالیسم سنتی ایران است. "دولت رانت خوار نفتی" از نظر سیاسی و ایدئولوژیک اهمیت اثباتی ای برای بورژوازی ایران ندارد، اما اهمیت سلبی اش این است که نفس طرح عباراتی نظیر "نفرین نفت" به لیبرالیسم سنتی ایران (که بشدت غیرتئوریک است) شوک وارد می کند.

اصلاح طلبان حکومتی در حال حاضر هیچ استراتژی سیاسی قابل تأملی ندارند که

عرضه کنند. تنها در چنین حالتی است که بحث بر سر نظریات سطحی ای نظیر "دولت رانت خوار نفتی" می تواند باب شود و اغتشاش نظری را به اغتشاش سیاسی بیفزاید. تلاش اصلاح طلبان برای بازگشت به مواضع کلیدی رژیم، که تماما به آماده شدن برای انتخابات محدود است، با هیچ تبیین نظری که متناظر با موقعیت و نیازهای بورژوازی ایران باشد همراه نیست. طرح "دولت رانت خوار نفتی" را در چنین فضایی تنها باید نشانه سرخوردگی بخش وسیعی از بورژوازی کوچک و متوسط ایران از چشم انداز اصلاح طلبی تعبیر کرد. نظریه "دولت رانت خوار نفتی" همچنین بحران هویت لیبرالیسم سنتی را دامن می زند و یافتن پایه طبقاتی در بورژوازی ایران را برای اصلاح طلبان، دستکم در کوتاه مدت، دشوارتر می کند.

اصلاح طلبان در وضعیت حاضر نه فقط به پایه طبقاتی محکمی نمی توانند اتکاء کنند، بلکه آمادگی برای انتخابات آتی در اسفند ماه (که در حال حاضر تمام دغدغه شان را می سازد) بر متن هیچ استراتژی سیاسی وسیع تری که بتواند تحرک جنبش های اجتماعی را با خود همراه کند قرار ندارد. در چنین وضعیتی، طرح نظریاتی نظیر "دولت رانت خوار نفتی" از جانب برخی اصلاح طلبان محتوای عملی ای جز تبلیغ قطع بارانه های دولتی و تشدید خصوصی سازی ها نمی تواند بیابد، و چنین موضعی به نوبه خود قدرت تأثیر گذاری اصلاح طلبان بر جنبش های اجتماعی را کاهش بیشتری می دهد. جریان اصلاح طلبی حکومتی، محروم از یک پایه استوار طبقاتی و ناتوان از تأثیر گذاری بر جنبش های اجتماعی، در حال حاضر بشدت ضعیف شده است. از این زاویه، فرصت برای عروج یک چپ اجتماعی در ایران مساعد تر شده است.

مرداد 1386

زیرنویس ها:

1. Thomas Friedman, *The World is Flat – The Globalized World in the Twenty-First Century*, Penguin Books, 2006, p. 562.

2. برای تحلیل نگارنده از تبیین ماهیت طبقاتی دولت در ایران و ضرورت تغییر نوع دولت از منظر تئوری مارکسیستی نگاه کنید به، ایرج آذرین، *چشم انداز و تکالیف*، انتشارات رودبار، 1379، فصل چهارم.

در فقدان شخصیت ها ، بقایای حککا کجا ...

اما برای پاسخ گویی به ما که اصرار به ایرج آزرین بودنمان دارد ، برای پاسخ گویی به مطلبی که خودش را نشانه گرفته ، و محارب است با حکمت ، با حککا ، با انقلاب و محارب است با خدا ؛ چند هفته غیبت می زند. عبدالهی جواب می دهد. ایرج فرزند جواب می دهد علی جوادی هم همینطور. اما خود وی همچنان مشغول غور و تفحص است. مبارک است!

من به فال نیک می گیرم این حادثه را. کسی که بسته به تقاضا ، کیلویی مطلب می نوشت ، و تیتز اهم اخبار را شنیده و نشنیده ، راجع به محتوایشان تحلیل و تفسیر قلمی برای نشریات حزبی ارسال می کرد ، حالا یک چیزهایی دستگیرش شده . که برای نوشتن کمی هم تامل بد نیست . در دیگر زمینه ها تحول دل خوش کنکی نکرده . تنها از موضع بالایش یک جاهایی به آه و ناله و مظلوم نمایی تغییر "راهکار" داده .

اما در این میان دیگران چه گفتند ؟

ایرج عبدالهی یکی از اعضای سازمان جوانان حزب اش - در نشریه ی سازمان جوانان - چنین دروغ می گوید:

تا قبل از روزی که حزب به خاطر نزدیکی هادی خرسندی به ابراهیم نبوی با او برخورد کرد ایرج آزرین و خرسندی میانه ای نداشتند....

این فرد که عضو سازمان جوانان حزب است - و خاطرات مباحث فلسفی اوایل انقلاب را لابد در قنداق دنبال میکرده - ماجرای درگیری آقای خرسندی و حزب را مثل آب خوردن تحریف می کند.

اما اصل ماجرا این بود که خرسندی به شیوه خود ، مواضع ننوکانی حکمت و حککا در قبال حمله ی نظامی به افغانستان را به باد نقد گرفت و..... بقیه ی ماجرا را اگر هم کسی نداند می تواند حدس بزند.

در پاسخ به نوشته ای که آنهمه به خالی بندی حککا تاخته بودیم ، برای حفظ ظاهر هم که شده نتوانست یک کلمه راست بگوید.

در باره ی ترمیم اعضای حزب و کپی سازی مستعفیون اسم و رسم داری همچون رضا مقدم و ایرج آزرین ، دیگر هیچ نمی گویم . فقط یک بار دیگر به نقل قول بالا از مصطفی صابر نیم نگاهی بیاندازید خوب است. این نمونه از پروسه تلنبار شدن آن "کوه ادبیات" حزبی شما پرده برمی دارد . عبدالله جان ، این کوه زیاد که هنر کند موش می زاید و شکم شاخ پسر را راضی . احزاب سیاسی وقتی که به بنگاه مالی تبدیل می شوند استعدادها را به فلاکت می کشانند.

درحالی که می گوید "سیامک آتشین حککا را بخاطر دمخور شدن با سلطنت طلبها بورژوا می داند" ، اما ادامه میدهد که انگار سیامک از به گل نشستن چرخهای یک حزب کمونیستی خوشحال می شود.

می گوید معنای آستانه را نفهمیده ام . "منظور رفیق صابر آستانه ی فروپاشی بود". خود راقم می گوید منظورش آستانه انقلاب کارگری بوده. یکی دیگر می گوید آستانه یعنی سرحد تحمل درد. آن یکی می گوید آستان به معنی طاق باز خوابیدن است. همه ی این ها را امتحان کنید شاید کار مصطفی راست و ریس شود. اما مساله اساسی این است که واژه ها و مفاهیم نزد این جریان کاربرد متعارف خود را ندارند. در محدوده ی منافی حقیر ، سوژکتیونند . اگر نشانه ای برای کارگری بودنشان بخواهی ؛ مصطفی صابر می گوید که "جسارت بی همتای ما نشانه ی کارگری بودن ماست". مبنای عضویت در سازمان جوانانشان ، به اعتبار واقعیاتی که همه شاهدش هستند ، سن و سال نیست. " کافی است دل آدم جوان باشد ". حالا که ایرج فرزند با حمید تقوایی و کورش مدرسی چپ افتاده به جایگاه کلمه ی " درافزوده" نزد وی دقت کنید. انگار این واژه ی درافزوده در روح پاک و روستایی ایشان همان طنین صدای مشکوک پرحجم و عامدانه کشدار یک همتشین نامرد را دارد.

در قاموس این جریان تحلیل و تبیین همان تمایل است . اگر کسی تحلیل اش این بوده که شرایط انقلابی نیست ، معنایش این است که نامبرده از انقلاب هراسان است. در نتیجه تشکیلاتشان به جولانگاه یک عده خالی بند و ریاکار و نان به نرخ روز خور تبدیل می شود.

بقایای حککا را اقلیتی از کل حککا خوانده ام . می گوید رندانه است. نمی گوید حقیقت

هست یا نه . پس یاد آوری می کنم که حتی هنگام جدایی حکمتیست ها نیز اقلیت کمیته ی مرکزی با شما بود. حالا که فراکسیون از حککا کنده شده و برای خودش حزبی تشکیل داده که دیگر هیچ.

وبالآخره از مدرن شدن شیراز و کهنه بودن ضرب المثل های من شکوه می کند. کاری با وصف حال بودن - یا نبودنش - ندارد.

.....

یکی از پر هزینه ترین پروژه های به اجرا درآمده ی ماشین شخصیت سازی حککا ، **علی جوادی** بود. برای برآمدش ، سواری دادنش بر امواج و نشاندن اش بر آنتن ، دلار و شیکل بسیاری تزریق شد. اما سرانجام کار را همگان دیدیم . حزبی ها آتش به مالشان زده بودند.

در آخرین وسوسه آمده که وقتی عیسی بن مریم به درخواست شیکوہ آمیزخواهران ایلعادر - مرده ای که از دم مسیحایی خود او از گور برخاسته بود - با وی دیدن کرد ؛ با پیکری متحرک اما فاسد و کرم زده ، نگاهی خشک ، محزون و رقت انگیز روپرو شد. مسیح نیز مایوسانه به شکوه در آمد :

« خدا نیز توان غلبه بر مرگ را ندارد ! »

شکست فاحش و پر هزینه ی تئوری حزب و شخصیت ها ، که قرار بود روحی دوباره در کالبد کادرها بدمد ، بازتاب خود را در لحن و زبان پر کینه ی بقایای حککا پس از مرگ وی نشان داد : " **عبور از حکمت!** "

این پایین کشیدن تصاویر در چارچوب ترمینولوژی و قالب های زبان شیعه صورت گرفت. استعاره هایی همچون " نفی پیغمبر سازی " توسط کسانی بکار می رود که خود را مسلمان سابق می خوانند .

روایتی کمیک از انالحق آن یکی منصور

ظاهرا بقایای حککا ، آذر ماجدی را به طعن ، بیوه مائو خطاب کرده اند . چنین گفتاریا نوشتاری را من در سایت ایشان نشنیده و ندیده ام ، جز در یکی از صفحات نشریه برای یک دنیای بهتر متعلق به گروه حزب اتحاد کمونست کارگری ، آنهم در

در فقدان شخصیت ها ، بقایای حککا کجا ...

در ستون " پاسخ به خواننده گان" و به ظاهر از زبان یکی از اعضای حککا (بقایا) .

علی جوادی هم در مقام واکنش در مقدمه ی نوشته ای تحت عنوان **متاسفانه حق با منصور حکمت بود** ، طبق معمول به خاطرات " شخصی" خود کنار بستر حکمت و روزهای پایانی زندگی وی رجعت داده ؛ "که خود لیبر نیز نگران چنین رفتاری از جانب رفقای بیرونی و درون حزبی در تقابل با آذر بوده است."

بزرگ نمایی و طرح چنین ادعاها - و مظلوم نمایی های نخراشیده ی پس پشت آن - از طرف آقای جوادی و دوستانش را در چارچوب پرووکاسیون حککایی به طور کلی باید جستجو کرد. ایشان بسیار خرسند می شوند که با چنین عناوینی مورد خطاب قرار بگیرند. ارزش سهام شان در بورس مدیا بالا می رود. وگرنه حزبی که کادرهایش از مهاجرینی تشکیل شده که به قول حکمت قرار نیست بدانند مارکس و لنین خوردنی است یا پوشیدنی ، با بیوه مائو چکار دارد؟ طفلک ها وقتی که حاج و واج حرف های شما را می شنوند نهایت اش خیال می کنند که بیوه مائو یکی از رقبای جنیفر لویز است که تازگی ها برای وی کرکری خوانده.

در ثانی ، مصطفی صابر برنامه ی عبور از حکمت را - همانگونه که خود می گوید - تحت عنوان پرهیز از پیغمبر سازی تکرار می کند ، هم ایشان برای حفظ هارمونی گفتاری ، به آذر ماجدی که برسد لابد به کوه احد و صحرای کربلا خواهد زد. و طبیعتاً به سبک همیشه مضحک خویش وی را با القابی همچون عایشه و هند جگر خوار مفتخر خواهد کرد. همچنانکه خود علی جوادی نیز به شیوه ی خود مشغول سینه زنی زیر علم زینب کبری در قالب خانم ماجدی است.

خانم - آقای ملون و کشفیات تازه اش

در جریان جار و جنجال جن گیری در حککا ، قبل از انشعاب اخیر ، علی جوادی پرچم دار اصل برائت بود و وکیل خود خوانده ی کسی که بعنوان خاطی و پلیس معرفی می شد. همین آقا در آن اتنی واعظ محسنات نزاکت و خویشنداری بود. در تقابل با تشکیلات ما اما، اینبار بی

معطلی در مقام دادستان و دادیار خود خوانده چهره می نماید. کت وکروات را دور می اندازد و چادر زهر خانی اش را به کمر می بندد.

رفتار ظاهری و گفتار علی جوادی هیچگاه بیانگر افکار و امیال واقعی او نیست. اگر فردا کسی بگوید که مقاله ی رفیق ایرج آذرین خطاب به "فراکسیون کمونیستی" در اکثریت ، بجای مخاطب مستقیم او ، فراکسیون کذابی در حککا را - علیرغم همه قسم و قرآن ها - ترغیب به انشعاب فوری کرد ، جواد علی خواهد گفت :

« نه نه ! خود حکمت پیش از مردن به من گفت که اگر فراکسیون تشکیل دادید به هیچ وجه تن به انشعاب ندهید ، اما اگر احساس کردید که ماندن بی فایده است یک لحظه هم در انشعاب تردید نکنید !»

هنگام انشعاب حکمتیست ها همگان نعره های زنده باد تقوایی ایشان را شنیده اند. رفتار متعاقب وی را در قبال همان فرد نیز همه در حافظه داریم. حال اگر حل و فصل **ماکرو** مشکلات مالی گروه و شخص علی جوادی به بهای پامال کردن علنی شخصیت منصور حکمت نیز مشروط شود ، بدون یک ثانیه تردید شرط را خواهد پذیرفت.

غیبت یک نقد یا تحلیل جدی از پروسه ها و روندهای بزرگ و کوچک دنیای پیرامون و سرشاری شاخه به شاخه پریدن ها ، مبالغه و تملق های ریاکارانه ، فحاشی و سقط گویی نزد اجزاء مختلف حککا معطوف به **فقدان تئوری سیاسی و خلاء استراتژی** است. و این خود به خاطر بی پایه گی اجتماعی این جریان است. امتناء از منطق و استدلال در نوشته ها ، همانگونه که حکمت در دوره ی دوم حیات سیاسی اش می خواهد ، یک ویژگی اساسی مکاتب سیاسی هیروتی است ، سورنالیسم ناب است .

بگذار تا دلشان می خواهد خزعبلات ذهنی شان را به **خوانندگان تپیک** دنیای خیالی و اعضای آنچنانی گروه شان تحویل دهند . یاران و مخاطبین ما فعالین جنبش کارگری و کارگران سوسیالیستی هستند که هر لغزش در تئوری و پراتیک مبارزه انقلابی شان ردی از خون و اشک بجا خواهد گذاشت.

گزارش کوتاهی از گرد همائی بزرگ کارگران و دانشجویان به مناسبت روز اقدام بین المللی

خلاصه شده گزارش وبلاگ کارگر

روز جمعه 19 مرداد جمعی از فعالین کارگری، دانشجویی و همچنین خانواده های زندانیان جان باخته در قتل عام های دهه 60، به مناسبت روز بین المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسالو در اطراف تهران گرد آهم آمدند.

در این تجمع که فعالین کارگری با گرایشات مختلف شرکت کرده بودند، ابتدا به بحث و تبادل نظر در پیرامون مسائل مختلف وقایع روز به خصوص روز اقدام بین المللی و دستگیری فعالین کارگری . بویژه دستگیری اعضای سندیکای شرکت واحد در روز گذشته، جلوی منزل اسالو پرداخته شد.

در این مراسم که در آن اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی، شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کمیته دفاع از بازداشت شدگان اول ماه مه سقز، سندیکای کارگران نقاش و دانشجویان چپ حضور داشتند، عکس هایی از صالحی و اسالو و همچنین پلاکارد ها و پارچه نوشته هایی از سوی کمیته هماهنگی و کمیته دفاع از محمود صالحی برپا شد. شرکت کنندگان در این گردهم آئی به خواندن و پخش اطلاعیه و نشریات خود پرداختند که از انجمله شماره ی اول نشریه ی کارگر نیز به طور گسترده در بین شرکت کنندگان توزیع شد که مورد استقبال فراوان قرار گرفت .

در پایان نیز عده ای از فعالین کارگری، دانشجویی و نیز مادر لطفی به نمایندگی از طرف خانواده های جان باختگان سال 67 سخنرانی های کوتاهی ایراد کردند.

قتل عام فراموش شده

ملی، سوکارنو رئیس جمهور می شود. او خود را بعنوان رهبر جنبش ضد امپریالیستی کشورهای در حال توسعه که نمی خواستند با کشورهای غربی متحد شوند، شناساند و به امپریالیست های آمریکائی اعلام نمود که بروید به جهنم با مساعدتهای آمریکائی تان.

سوکارنو یک سری از شرکت های بزرگ آمریکائی، بریتانیائی و بویژه هلندی را ملی کرد. او از جانب ارتش خود و بخصوص حزب کمونیست اندونزی پشتیبانی می شد. حزب کمونیست اندونزی که با 3 میلیون اعضایش سومین حزب بزرگ کمونیستی جهان بعد از حزب کمونیست شوروی و چین بود. بیشترین اعضای حزب کمونیست را کارگران فقیر کشاورزی تشکیل می دادند که برای یک اصلاحات ارضی مبارزه می کردند، اما همچنین بسیاری از روشنفکران و هنرمندان اندونزی هم عضو حزب بودند. سپس سوکارنو پارلماناریسم را ول کرد و پدیده خیلی ناشناخته "دموکراسی راهنمایی شده" را جانشین کرد.

1961 سازمان جاسوسی سیا کوشش کرد که سوکارنو را به قتل برساند. در سال 1962 مرکز سیا در آسیا که بوسیله شخصی به نام ویلیام کولبی رهبری می شد، شایعه برنامه ریزی یک کودتا بوسیله حزب کمونیست اندونزی ساخت و پخش نمود. سیا اسامی 2000 هزار از رهبران محلی کمونیست را تحویل ژنرال های کودتای داد. سیا همچنین ژنرال های کودتای را بوسیله کمک نا محدود اقتصادی پشتیبانی کرد. (در باره سیاست سیا در اندونزی از دهه 1950 تا پیروزی کودتای نظامی در آن کشور اسناد زیادی در آرشیو دانشگاه واشینگتن سیتی موجود است که امروزه روی سایت امنیتی www.gwu.edu/~nasarchiv/ گذاشته شده است.)

کوتای نظامی سوهارتو در زمانی به وقوع پیوست که اقتصاد کشور در بحران بود، و مرگ و میر از گرسنگی فاجعه ای بود که کشور را فراگرفته و آنرا مورد تهدید قرار داده بود. بی خدایان یعنی آته نیست ها یا کمونیست ها را محصول توطئه های شیطانی و دسیسه معرفی نموده و مهرمسبب قتل های مقدس یا "قربانی" را بر پیشانی شان زدند. مسئولیت گشتار کمونیست ها به عهده زمین داران و سربازان اجیر شده گذاشته شد. این روش و متدی بود قدیمی که استعمارگران هلندی از آن استفاده کرده بودند. بقیه در صفحه ۱۴

مای ویشلمن در باره نتایج اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشتار توده ای در اندونزی در دهه 1960

یک کشتار دسته جمعی فراموش شده در کشوری با 234 میلیون جمعیت رخ داد. نتایج ویران کننده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این قتل عام هنوز هم باقی ماندگان این فاجعه انسانی را رنج می دهد. نتایجی که بر اثر یکسری دلایل ما خیلی به ندرت از آنها نام می بریم.

برتراند راسل در 1967 در باره فاجعه ای اندونزی نوشت: "در مدت چهار ماه در اندونزی بیش از 12 سال در ویتنام، انسان کشتند."

معمولاً برای دستگاه ارتباط جمعی ما کشتارهای دسته جمعی جالب هستند و توضیح این اتفاق مشخص نیز خیلی دشوار و سخت نیست: یک میلیون شهروند غیرمسلح در یک زمان خیلی کوتاهی به قتل می رسند. (این را با کشته شدن یک میلیون ارمنی در سال 1922 - 1915 در ترکیه با اسلحه برنو و نیزه یا سوزاندن با گاز سمی و کشتن با سلاحهای ضربتی 6 میلیون یهودی و کولی در 1945 - 1940، کشتن یک میلیون توتسی در راندا با گرز و سلاحهای ضربتی در سال 1994 مقایسه کنید.)

این نه فقط یک میلیون انسان کمونیست اندونزی بودند که کشتار شدند بلکه همچنین یک میلیون و نیم شهروند عادی نیز بودند که سال ها در اردوگاههای اجباری زندانی شدند. آنها را به مدت 15 سال بدون قانون و دادگاه زندانی نمودند. بانیان اصلی این کشتار دسته جمعی برای کودتای نظامی شان از سوی آمریکا پشتیبانی اقتصادی دریافت کردند. بعد از آن بزرگترین شرکت های آمریکائی به همراه شرکت های اروپائی و ژاپنی به اندونزی هجوم بردند و کشور را به شیوه بی رحمانه ای تاراج نمودند. در غارت و تاراج اندونزی چندین شرکت سوئدی بویژه شرکت های صنایع بسته بندی که از درخت بعنوان ماده خام استفاده می کنند بعد از انجام کودتای نظامی ژنرال سوهارتو سهم شدند.

یک نگاه کوتاه تاریخی: پس از پیروزی جنگ جهانی بخش بر علیه هلند، قهرمان

رژیم جنایت کار سرمایه اسلامی در تمام طول عمر ننگینش مشغول کشت و کشتار کارگران، کمونیست ها و دیگر آزادخواهان بوده است. این رژیم مخصوصاً در دهه 1360 هزاران زندانی سیاسی که متشکل از کارگران، کمونیست ها و دیگر آزادخواهان بود را اعدام و جنازه ها را در قبرستانهای دسته جمعی دفن کرد. مأموران، زندانبانان و پاسداران رژیم که اکنون برخی شان در لباس ژورنالیست، مقاله نویس، سر در آستانه امپریالیسم آمریکا نهاده، اصلاح طلب و حتی در لباس "مدافع حقوق زندانیان" سیاسی ظاهر شده اند به دختران جوان پیش از اعدام تجاوز کردند از آن قتل عام های فجیع و جنایتکارانه امروزه خاورانها سر برآورده اند. هنوز هم بسیاری از داغدیدگان این فجایع انسانی موفق به شناسائی عزیزانشان نشده اند، چون هنوز خاورانها گشوده نشده اند.

در طول تاریخ سرمایه و سرمایه داری و بویژه در قرن گذشته چندین قتل عام بوقوع پیوسته اند. مقاله ای که در زیر ترجمه آن را می خوانید، در باره یکی از این فجایع انسانی است. این مقاله، قتل عام یک میلیون کمونیست اندونزی را که در دهه 1960 بوسیله رژیم سفاک و دیکتاتور ژنرال سوهارتو که با پشتیبانی و راهنمایی سرمایه غرب و مخصوصاً سرمایه امپریالیستی آمریکا انجام گرفت را بررسی می کند. نویسنده در نتیجه گیری اش این سؤال را مطرح می کند: این پرسیدنی است که برای کشوری که تاریخ معاصرش ناشناخته بماند، چه آینده ای می توان پیش بینی کرد؟" این سئوالی است که می توان آنرا در رابطه با گورستانهای دسته جمعی زندانبانان سیاسی ایران نیز پرسید.

این نوشته بوسیله مای ویشلمن نوشته شده و در تاریخ 25 جولای 2007 در روزنامه افتون بلادت به چاپ رسیده است. ترجمه این مطلب را به تمام مادران داغدیده جهان و بویژه مادرانی که فرزندان شان در قتل عام زندانبانان سیاسی شهریور ماه 1368 که یکی از قتل عام های زندانبانان سیاسی در طول عمر رژیم جمهوری اسلامی سرمایه است، تقدیم می کنم.

حمید قربانی

مرداد 1386

قتل عام فراموش شده

این قتل عام بوسیله شرکت خبری- تلویزیونی ABC فیلم برداری شده است. در فیلم جنگ بی نظم و نبرد برای آسیا (The troubled war and battle for Asia) ما فضای داخلی زندانهای اندونزی را می بینیم. ما در این فیلم، زندانیانی رنجور، ضعیف، پریشان و حیران را می بینیم که در گل و لای نشسته اند، در نیمه بیهوشی و دیوانه وار، شعار اسلامی (allah aqba) (خدا بزرگ است) را که بوسیله یک امام داده می شود، با ترس و لرز تکرار می کنند. بر طبق گفته هائی که از بلندگوی زندان شنیده می شود زندانیان در حال "بازآموزی" هستند. دوربین سلول به سلول می گردد، سلولها ئی که پر از زنان سوگوار و غمگین، زنانی با صورتهای ورم کرده، هستند. گوینده در باره زنان جوان زندانی صحبت می کند که باید اعدام شوند، زیرا که آنها متهم به "برنامه ریزی مرگ مقدس (قربانی) کمونیستی" هستند. (حتی یک زن زندانی که از این زندان ها بیرون آمده پیدا نمی شود که مورد تجاوز جنسی قرار نگرفته باشد. این گفته سازمان حقوق انسان اندونزی به نام (syarikat Indonesia) می باشد که خیلی دیرتر یعنی در سال 2000 تأسیس شده است.) (می باشد.

پی آمدهای کودتای نظامی سوهارتو در زمینه های دیگری نیز فجایع زیادی به بار آورده است. رژیم دیکتاتوری در اندونزی، بزرگترین فاجعه محیط زیستی را باعث و بانی بود. "اندونزی جنگل های پر ارزش خود را بسرعت از دست می دهد. **سوماترا** و **کالیمانتان** در مدت 5 و یا 10 سال جنگل هایش را از دست داد." این را انجمن دفاع از طبیعت سوئد در سال 2006 نوشته است. در نتیجه آن دیکتاتور سوهارتو از شرکت های بزرگ که طمع و از شان آن نیروئی کشتی بود که این فجایع انسانی و طبیعی را انجام داده و پشتیبانی نمودند، 45 میلیارد دلار بعنوان رشوه گرفت و خود را مانند دیکتاتور سابق فیلیپین **مارکوس** که در آنجا نیز جنگل هایش با سرعت نابود شدند، به یکی از ثروتمندترین مردان جهان تبدیل نمود.

پی آمدهای اخلاقی نیز به نظر می رسند که به همین اندازه فاجعه آمیز باشند. بیشتر از یک میلیون از فرزندان زندانیان سابق امروزه هنوز از بیشترین حقوق شهروندی محروم هستند. آنها بعنوان طبقه دوم (پائین جامعه) به ثبت رسیده اند و همواره زیر نظر قرار دارند. در Yogyakarta، مرکز قدیمی جاوا من چند نفر را که دهها سال در اوردوگاهی در جزیره

بورو (Buru) زندانی بوده اند را ملاقات کردم. آنها و فرزندان بالغ شان هنوز هم خیلی شدید کنترل شده و زیرنظر هستند. زجر، شکنجه، غم از دست دان عزیزان و تحت نظر بودن، زندگی آنها را ویران کرده و آنرا برایشان به جهنم تبدیل نموده است. در دهه 1960 آنها را متهم به قتل های مقدس کردند و هنوز هم این اتهام آنها را دنبال می کند. هنگامی که در 1998 سوهارتو بعد از اعتصابات و شورشهای وسیع در کشور سقوط کرد، کمیته صلح و تجسس و بخشش، به نام کمیته عبدالرحمان وحید، بوسیله بزرگترین رهبران سیاسی بعد از سوهارتو در کشور تشکیل یافت. کمیته عاقبت در سال 2004 قانونی شد، اما اخیراً آنرا "unconstitution" یعنی غیرقانونی اعلام نموده اند. کار این کمیته همواره با موانع متعددی روبرو بوده و از کارش ممانعت بعمل آمده است. فقط یک قبر دسته جمعی باز شد که آنهم چنان با خشم و خشونت یک سازمان اسلامی روبرو گردید که از شناسائی جان باختگان بوسیله آزمایش dna صرفنظر شد. (کودتای نظامی سوهارتو باعث شد که اکنون در این مجمع الجزایر، اسلامگرانی شدت فوق العاده ای داشته باشد. در سال 1965 هیچ زنی در عمل حجاب نداشت و رویش را در خیابان و بازار نمی پوشاند. امروزه 85% زنان موهایشان را در خیابان و بازار می پوشانند.) حتی جنازه ها را اجازه ندادند که به طور معمولی دفن کنند و دو باره بهمان قبر دسته جمعی برگردانده شدند.

این پرسیدنی است که برای کشوری که تاریخ معاصرش **ناشناخته بماند**، چه آینده ای می توان پیش بینی کرد؟ یا چه اتفاقی انتظارش را می کشد؟ اگر که کتابهای تاریخ آنرا نادیده بگیرند؟ اگر کسانی که زندگی می کنند هرگز ندانند که چرا کسی سرپرستی آن هزاران و باز هم هزاران کودک بی پدر و مادر در معاصره قرار گرفته را بعهدہ نگرفت؟ اگر کسی تعریف نکند که چرا در برخی از شهر ها مانند سورابایا (Surabaya) کانال های آب مکرراً بر اثر انداختن جنازه ها بسته شده بودند؟ واقعاً چه اتفاقی می افتد اگر که در آفریقای جنوبی کمیته تجسس و بخشش سال ها کار نمی کرد که تقریباً علل آن جنایات سابق را نشان دهد؟ چه اتفاقی در اروپا رخ می داد اگر که از کشتار نازیستی و کوره های آدم سوزی هرگز نام برده نمی شد؟

مای ویشلمن
روزنامه آفتون بلادت
25 جولای 2007
برگردان
حمید قربانی
مرداد 1386

هفته برگزاری کمپین فعالین جنبش کارگری خارج از کشور جهت آزادی بدون قید و شرط و فوری منصور اسانلو و محمود صالحی

رژیم جمهوری اسلامی سرکوب فعالین جنبشهای اجتماعی را به شدیدترین وجهی در دستور کار خویش قرار داده است. محمود صالحی فعال جنبش کارگری را با توجه وضعیت بسیار بد جسمانی در زندان نگهداشته و حتا از مداوای او جلوگیری می کند. در روز روشن و جلو چشم مردم ضمن ضرب و شتم منصور اسانلو رئیس سندیکای واحد را می ربایند. 11 نفر از فعالین جنبش کارگری در کردستان را به جرم برگزاری مستقلانه اول ماه مه به دادگاه کشانده است. فعالین جنبش زنان و دانشجویان مبارز و معلمین را روانه زندان می کند. تشریفات را بشکل فله ای می بندد و حتا استفاده از اینترنت را برای مردم مشکل زا می کند در یک کلام سیاست سازش با بیرون و سرکوب فعالین جنبشهای اجتماعی را در دستور کار خویش قرار داده است..

برای جلوگیری از این هجوم وحشیانه به ابتدایی ترین حقوق انسانی فعالین جنبشهای اجتماعی و مردم ایران، برای افشای هرچه بیشتر چهره کریه این رژیم سرمایه داری با تفکر قرون وسطایی، برای حمایت و پشتیبانی فعالین جنبشهای اجتماعی، برای رهایی بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسانلو از زندان و جهت عدم پیگیری تمامی پروسه های دادگاه و احکام فعالین کارگری، یک کارزار مشترک و گسترده از فعالین جنبشهای مختلف اجتماعی و بخصوص جنبش کارگری، زنان، دانشجویان، معلمین و تمامی آزادیخواهان را طلب می کند.

اتحادیه بزرگ بین المللی که ده ها میلیون عضو در سراسر جهان دارند، در نامه ی مشترکی، از اعضای خود خواسته اند چنانچه تا تاریخ ۱۸ مرداد (۹ آگوست)، منصور اسالو و محمود صالحی از زندان آزاد نشوند، این روز را به روز بین المللی در همبستگی با کارگران ایران تبدیل کنند.

ما ضمن حمایت از این حرکت، از همه کارگران، انسانهای برابری طلب و آزادیخواه میخوایم که روز پنجشنبه ۱۸ مرداد، دوش به دوش هم، در این حرکت اعتراضی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسالو شرکت کنند. آزادی محمود صالحی، منصور اسالو و دیگر فعالین جنبشهای اجتماعی و آزادیخواه، تنها در گرو اتحاد طبقاتی کارگران میسر است.

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
ajoman.kargarijamal@yahoo.com
 o.com
 ۹ مرداد ماه ۱۳۸۶

شرکت واحد) را ربوده و زندانی کرده است. بر اساس آخرین خبر تاکنون وکلای اسالو نتوانسته اند از موارد اتهامی که به وی تفهیم شده، مطلع شوند. ماموران، کارفرمایان و سرمایه داری در ایران حقوق اولیه طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی دیگر را به رسمیت نمی شناسد و تماما در تلاش برای سرکوب جنبش کارگری و دیگر جنبشهای مترقی و آزادیخواه است. رژیم اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، زندان و شکنجه، فضایی مملو از رعب و وحشت را بر جامعه ایران جاری ساخته و از این طریق برای حفظ بقاء خود از هر حرکت غیر انسانی ایی پرهیز نمیکند.

در مقابل این همه توحش یک کمپین جهانی برای آزادی فوری محمود صالحی، منصور اسالو و همچنین دیگر فعالین دربند در جریان است. در همین راستا، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ITUC) و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (ITF)، دو

به کمپین بین المللی مبارزه برای آزادی محمود صالحی، منصور اسالو و سایر فعالین کارگری بپیوندیم!!

رژیم اسلامی ایران، محمود صالحی یکی از رهبران جسور و سرشناس جنبش کارگری ایران، علیرغم وضعیت وخیم جسمانی ناشی از نارسایی یکی از کلیه هایش و از دست دادن کلیه دیگرش، همچنان در زندان مرکزی شهر سنج، به خاطر برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه و تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری اسیر کرده است. حامیان سرمایه، وی را علیرغم همه قوانین بین المللی از حق درمان و معالجه پزشکی محروم کرده اند، وضعیت جسمانی محمود صالحی روز به روز وخیمتر میشود. از طرفی دیگر منصور اسالو، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران (سندیکای

بقیه از صفحه ۱۴

هفته برگزاری کمپین فعالین جنبش کارگری خارج از کشور جهت آزادی بدون قید و شرط و فوری منصور اسالو و محمود صالحی

با توجه به چنین وضعیتی ما فعالین جنبش کارگری در خارج از کشور در نظر داریم جهت برگزاری یک اقدام مشترک جمعی در کشورهای مختلف هفته حمایت از فعالین کارگری را در دستور کار خویش قرار دهیم. تا ضمن یک هماهنگی مشترک و همزمان بر مبنای امکانات هرکشور این اقدام مشترک را به پیش بریم. لذا بدینوسیله از تمامی مدافعین حقوق کارگران و سایر فعالین اجتماعی دعوت می کنیم همگام با یکدیگر این کمپین را به پیش برده و به حمایت و پشتیبانی از فعالین کارگری برخیزیم.

آزادی محمود صالحی و منصور اسالو و عدم پیگیری قضایی احکام فعالین کارگری و سایر فعالین اجتماعی خواست فوری و امروز ماست.
به کمپین حمایت از کارگران و فعالین اجتماعی ایران بپیوندیم.

2007-7-15

زمان برگزاری کمپین از روزشنبه 4 تا 11 آگوست 2007 می باشد.
کمپین فعالین جنبش کارگری ایران در خارج از کشور

1. کمیته همبستگی با کارگران ایران- استرالیا
2. کمیته حمایت از کارگران ایران- تورنتو کانادا
3. انجمن همبستگی با کارگران ایران - نروژ
4. جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی - سوئیس
5. کمیته همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه
6. کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن
7. کانون همبستگی با کارگری ایران - فرانکفورت و حومه
8. کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر
9. کمیته همبستگی با کارگران ایران- هامبورگ
10. اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

آدرسهای تماس مستقیم

با
اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

کمیته خارج:

wsu-t.xarej@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

”خانه کارگر“ و ”شوراهای اسلامی“ منحل باید گردند!

بقیه از صفحه ۲۰

مجموعه اخبار و گزارشات در ارتباط با برگزاری آکسیون 9 آگوست در کشورهای مختلف جهان برای آزادی و حمایت از منصور اسانلو و محمود صالحی

کشور جهان شاهد برگزاری آکسیون اعتراضی در مقابل سفارتخانه ها و نمایندگیهای جمهوری اسلامی بود. کارزار طوقاتی 9 آگوست در کشورهای، ژاپن، بریتانیا، فرانسه، مصر، اندونزی، روسیه، استرالیا، آمریکا، هند، فنلاند، اردن، مالزی، پاکستان، رومانی، سوئد، بلژیک، کانادا، آلمان، نروژ و اسپانیا برگزار گردید.

لندن

ظهر روز 18 مرداد برابر با 9 آگوست، اعضای فدراسیون بین المللی کارکنان حمل و نقل، فعالان کارگری بریتانیا، اعضای سازمان عفو بین الملل و جمعی از فعالان کارگری و سیاسی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن تجمع کردند.

"دیوید کاکرافت"، رئیس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در جریان سخنرانی در این تجمع، بار دیگر بر خواست جهانی برای آزادی "منصور اسانلو" و "محمود صالحی" دو رهبر سرشناس جنبش کارگری ایران تاکید کرد.

رئیس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل همچنین، نسبت به بازداشت 6 نفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد در تجمع صبح پنجشنبه در مقابل منزل "منصور اسانلو" به شدت اعتراض کرده و گفت: دولت ایران باید بداند که کارزار جهانی مبارزه برای آزادی فعالان کارگری در ایران به روز 9 آگوست ختم نخواهد شد و این حرکت جهانی همچنان ادامه خواهد داشت.

نمایندگان اتحادیه‌های مختلف در لندن از جمله دیوید کاکرافت، رئیس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل به همراه تعدادی دیگر از اعضا این فدراسیون، پیتر آرچر از گروه Outrage، با در دست داشتن پوسترهایی از محمود صالحی و منصور اسانلو که خود آن را تهیه و

تدارک دیده بودند، سخنرانی ایراد کردند. سپس پیام محمود صالحی و نجیبه صالحزاده، بیانیه‌ی دانشجویان و فعالان چپ و همچنین بیانیه شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری خوانده شد.

چند تن از نماینده‌گان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، تلاش کردند که طومارها و نامه‌های اعتراضی‌ایی به دستگیری محمود صالحی و منصور اسانلو که قبلاً تهیه کرده بودند را به داخل سفارت جمهوری اسلامی ببرند که متأسفانه در را برای آنها باز نکردند.

پاریس

آکسیون اعتراضی روز جهانی اقدام برای آزادی "محمود صالحی" و "منصور اسانلو" با حضور اعضای 4 سندیکای کارگری فرانسه، فعالین کارگری و سیاسی و فعالان جنبش زنان در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در پاریس برگزار شد.

در جریان این آکسیون پیام سندیکای کارگری "س. ژ. ت" خوانده شد و شرکت کنندگان دیگری نیز به زبانهای فارسی و فرانسه سخنرانی کرده و خواستار آزادی فوری "محمود صالحی" و "منصور اسانلو" رهبران جنبش کارگری ایران شدند.

در ابتدا فرانسوا- تییری ریش از جانب کنفدراسیون ژ. ت طی سخنانی قشارهای حکومت جمهوری اسلامی را روی فعالین کارگری محکوم کرد و خواستار فعالیت آزادی سندیکایی در ایران شد. سپس برونو دالبرتو از فدراسیون حمل و نقل ژ. ت طی سخنانی بر لزوم آزادی های سندیکایی و آزادی تجمع صحبت کرد و سرکوب های فعالین کارگری و اجتماعی توسط جمهوری اسلامی را محکوم کرد. وی به شدت نسبت به دستگیری تعدادی از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد در صبح روزنهم آگوست در حالی که به طرف منزل اسانلو می رفته اند، انتقاد کرد و خواستار آزادی تمامی فعالین کارگری که هم اکنون در زندان های جمهوری اسلامی بسر می

برند، شد. گفتنی است که ساعت 12 یک هیئت از ژ. ت (پل فوریر دبیرکل فدراسیون حمل و نقل ژ. ت، فرانسوا- تییری ریش از مسئولین بخش بین المللی ژ. ت و برونو دالبرتو مسئول بخش بین المللی فدراسیون حمل و نقل) به سفارت جمهوری اسلامی

رفته بودند و خواستار دیدار با سفیر شده بودند ولی سفارت این دیدار را رد کرده بود. آنها خواسته بودند که نامه ای از طرف ژ. ت که رسماً برای سفیر نوشته است، به سفیر رسانده شود که آنها این را نیز رد کرده بودند.

استرالیا

آکسیون اعتراضی روز جهانی اقدام برای آزادی "محمود صالحی" و "منصور اسانلو" رهبران سرشناس جنبش کارگری ایران در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر "کانبرا" در استرالیا برگزار شد.

در جریان این آکسیون شماری از اعضای اتحادیه های کارگری استرالیا حضور داشته و با حمل پلاکارد و سر دادن شعار خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط "محمود صالحی" و "منصور اسانلو" شدند.

خانم "کیم ستلر" به نمایندگی از سوی "شارون بارو" رئیس اتحادیه های بین المللی کارگری جهان و استرالیا پیام همبستگی با "منصور اسانلو" و "محمود صالحی" را اعلام و خواستار آزادی فوری آنان شد.

فنلاند

روز پنجشنبه 18 مرداد ماه، جمع کثیری از فعالان کارگری و چپ در آکسیون اعتراضی در شهر "هلسینکی" پایتخت فنلاند شرکت کردند.

آکسیون از ظهر روز پنجشنبه و با راهپیمایی از یکی از میدانهای اصلی هلسینکی به سوی سفارت جمهوری اسلامی آغاز شده و شرکت کنندگان در ساعت 4 عصر در مقابل سفارت تجمع کردند.

پیام اتحادیه های کارگران حمل و نقل فنلاند و مواد غذایی فنلاند، پیام کمیته دفاع از محمود صالحی - فنلاند و پیام محمود صالحی و نجیبه صالح زاده به آکسیون 9 آگوست، از سوی 3 نفر از شرکت کنندگان خوانده شد و تظاهرکنندگان با سردادن شعارهای خواستار آزادی فوری محمود صالحی و منصور اسانلو شدند.

کمیته دفاع از محمود صالحی

19 مرداد 1386

دوستان گرامی

اسانلو در 19 تیرماه در حالی که سوار اتوبوسی در تهران بود می گذرد. در حال حاضر ایشان به زندان بد نام اوین برگردانده شده و بطور مکرر گزارش شده است که ایشان به "توطئه علیه امنیت ملی" متهم است؛ پرونده ایشان آشکارا توسط اداره اطلاعات و خدمات جاسوسی دستکاری شده است. آتی یو سی و آتی تی اف اخیرا نامه اعتراضی مشترکی در 20 تیرماه به دولت ایران نوشت و به کمیته آزادی تجمع و تشکل آئی ال او نیز اطلاعات جدید را ارائه کرد. بعلاوه آئی تی اف طومار الکترونیکی "منصور اسانلو را آزاد کنید" به راه انداخت. این طومار واکنش های بسیار زیادی داشته است. اگر شما تاکنون این طومار را امضا نکرده اید بهتر است لحظه ای به این سایت مراجعه کنید و آن را امضا کنید:

<http://www.itfglobal.org/solidarity/osanloo2.cfm>

در این میان بسیاری از اتحادیه های وابسته نامه های اعتراضی خود را ارسال کرده اند. تعدادی از اتحادیه ها اقدامات اعتراضی در سفارتهای ایران داشته اند. اتحادیه های کارگران حمل و نقل در کشورهای عربی متحدانه و بطور جمعی همبستگی خود را با منصور اسانلو اعلام کرده اند.

محمود صالحی؛ کمیته هماهنگی برای سازماندهی کارگران

شرایط سلامتی محمود صالحی بسرعت رو به خطر می رود. همانگونه که احتمالا شما هم می دانید ایشان عضو هئیت موسس انجمن کارگران خبازان سقز و کمیته هماهنگی برای سازماندهی کارگران بودند. فعالیتهای ایشان همواره آزار و اذیتهای مقامات را به دنبال داشته و علی رغم وضعیت نامناسب سلامتی ایشان در سنندج در استان کردستان که از سقز و خانواده به دور است، زندانی است. بسیاری از اتحادیه های وابسته به درخواست آئی تی یو سی در تاریخ 20 تیرماه برای اقدام اعتراضی واکنش نشان داده اند. حالا ما از شما می خواهیم که برای اعمال فشار قدم پیش بگذارید چرا که شواهد مستندی وجود دارد که زندگی صالحی بخاطر مراقبتهای نامناسب

پزشکی در زندان در خطر است.

فراخوان اقدام در 18 مرداد ماه ما امیدواریم که هم اسانلو و هم صالحی قبل از تاریخ مورد نظر و بخاطر فشارهای مستمری که بر مقامات ایران تا آن تاریخ وارد خواهیم کرد آزاد بشوند. اما اگر یکی یا هر دو آنها همچنان تا پنجشنبه 18 مردادماه در بازداشت بماند ما از همه اتحادیه های وابسته به آئی تی یو سی و آئی تی اف و فدراسیونهای جهانی اتحادیه ها می خواهیم روز بین المللی اقدام در همبستگی با کارگران ایران را در آن تاریخ برگزار کنند. پنجشنبه 18 مرداد ماه دقیقا روزی است که از آزادی منصور اسانلو از بازداشت قبلی یکسال می گذرد. آن آزادی بدون شک نتیجه اعتراضات و فشارهای مستمر جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری بود. شما هم اقدام موفقیت آمیز روز اقدام در تاریخ 15 فوریه 1385 را به یاد دارید که در واکنش به دستگیریهای وسیعی بود که توسط مقامات ایرانی در ماه قبل از آن؛ زمانی که سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران برای آزادی اسانلو اعلام اعتصاب یک روزه کرده بود، صورت گرفته بود.

در سالگرد چنین روزی ما از همه اتحادیه های وابسته به خود می خواهیم که با نامه های اعتراضی یا با کپی طومارهای امضاء شده توسط آئی تی اف به دیدار مقامات سیاسی ایران در کشور خود بروند. اگر درکشور شما سفارت ایران وجود ندارد شما می توانید به ملاقات وزیر امور خارجه یا به دفتر امور خارجه بروید، کنفرانس مطبوعاتی برگزار کنید، جلسه ای در محل کارتان ترتیب دهید، یا هر اقدام دیگری را که مناسب تشخیص می دهید انجام دهید

لطفا بسرعت به ما اطلاع دهید که سازمان شما چه فعالیتهایی برای روز اقدام در تاریخ 18 مردادماه تدارک می بیند. لطفا با این افراد تماس بگیرید:

Urata_mac@itf.org.uk

turights@ituc-csi.org

پیشا پیش از شما سپاسگزاریم و با احترامات برادرانه

گای راپدر

دبیر کل آئی تی یو سی

دیوید کاکرافت

دبیر کل آئی تی اف

حکم علیه فعالین برگزاری اول مه سندج محکوم است!!!

وقتی محمود صالحی، رهبر کارگری شجاع ایران، در اواخر فروردین 2007 با فریبکاری دستگیر و زندانی گردید کاربدستان جمهوری اسلامی امید داشتند روز جهانی کارگر 2007 لااقل در کردستان برگزار نشود، اما آنها کور خوانده بودند. فعالین کارگری، توده کارگران و مردم رزمنده مخصوصا در سنندج در دل شهر و در کشاکش با ماموران مسلح حکومت مراسم اول ماه مه را برگزار کردند. این در شرایطی بود که شهر در یک حالت حکومت نظامی اعلام نشده بسر میبرد. گرچه صفوف مزدوران همه رنگ وسیع بود، ولی فعالین کارگری و آزادگان شهر، خواب و خیال ماموران جمهوری اسلامی را آشفتند و مطالبات خود را به جامعه اعلام کردند. یکی از خواستههای اصلی کارگران لغو فوری حکم محمود و آزادی فوری او بود.

بازده تن از آن آزادگان اکنون خود به جرم برپائی روز جهانی کارگر محکوم شده اند. قوه قضائیه سرکوبگر رژیم جهل و سرمایه اسلامی فارس گویلیان، اقبال لطیفی، صدیق صبحانی، خالد سواری، طیب ملائی، طیب چتانی، یدالله مرادی، صدیق امجدی، محی الدین رجبی، حبیب الله کلکانی و عباس اندریاری را به 91 روز حکم تعزیری و 10 ضربه شلاق محکوم کرده است. خواست لغو فوری حکم علیه آنها باید به خواست آزادی فوری محمود صالحی و منصور اسانلو، رئیس سندیکای شرکت واحد، اضافه گردد.

کلیت جمهوری اسلامی، بعنوان یک رژیم سرمایه باید به گور سپرده شود. ما به مثابه مبارزان ضد سرمایه در راستای مبارزه خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی تمام اقدامات سرکوبگرانه و ضد آزادی آن و از جمله احکام علیه برگزار کنندگان اول ماه مه در سنندج را محکوم میکنیم. برگزاری روز جهانی کارگر یک حق اولیه کارگری و انسانی است و کسی نمیتواند برگزاری مستقل آنرا ممنوع کند. ارگانهای رژیم در چنین مواقعی تنها باید مسیر راهپیمائی و مکان تجمع را محافظت کنند. آنها حقی بیش از این ندارند. عموم مردم اینرا میخوانند و نظم برای آنها در این چارچوب معنی دارد.

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار...

نظر ما از سویی حکایت از عزم و اراده مقامات دولت جمهوری اسلامی برای پایمال کردن بدیهی ترین حقوق کارگران به هر ترتیب و قیمتی دارد و از سوی دیگر بدنبال آنست تا با ایجاد جو رعب و وحشت فضا را برای اعتراض کارگران در روز نهم آگوست در ایران تنگ تر کرده و زمینه دستگیریهای هر چه بیشتری را فراهم آورد. به همین دلیل ما از شما تقاضا داریم تا راسا در طی همین دو روز باقی مانده به نهم آگوست این مسئله را به اطلاع اتحادیه های کارگری که برای اعتراض در این روز اعلام آمادگی کرده اند برسانید، باشد که با انعکاس این خبر و اعتراضی گسترده تر قادر شویم با اراده طبقه کارگر جهانی نقطه پایانی بر بی حقوقی مطلق کارگران در ایران بگذاریم.

با احترامات فراوان
اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و

بیکار ایران و کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج:

1- یدالله مرادی کارگر اخراجی نساجی کردستان 2- خالد سواری کارگر کارخانه شاهو 3- حبیب الله کله کانی کارگر بازنشسته کارخانه شاهو 4- فارس گویلیان کارگر مکانیک 5- صدیق امجدی کارگر اخراجی نساجی کردستان 6- صدیق صبحانی کارگر نساجی کردستان 7- عباس اندریاری کارگر 8- محی الدین رجبی کارگر اخراجی نساجی کردستان 9- طیب ملانی کارگر جوشکار 10- طیب چتانی کارگر کارخانه پرریس 11- اقبال لطیفی کارگر اخراجی نساجی کردستان

16/5/1386

ضمیمه:

متن کامل احکام صادر شده

در این پرونده حسب کيفر خواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان سنندج به شماره و تاریخ 1037 - 26/2/1386 آقایان: خالد سواری - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - طیب ملانی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - حبیب الله

کلکانی - محی الدین رجبی - طیب چتانی - صدیق صبحانی و عباس اندریاری متهم هستند به اخلال در نظم و آسایش عمومی از طریق شرکت در تجمع غیر قانونی و ایجاد حرکات غیر متعارف و جنجال و هیاهو که اتهام موصوف حسب گزارش مرجع انتظامی و تحقیقات انجام گرفته ضابطین به امر مقامات قضایی دستگیری متهمین در حال تجمع و مدافعات غیر واقعی متهمین و سایر قرائن موجود در پرونده محرز است و مستند به ماده 618 از قانون مجازات اسلامی هر یک از متهمین ردیف اول تا یازدهم به تحمل 91 روز حبس و 10 ضربه شلاق تعزیری محکوم میگرددند.

رای صادره در خصوص متهمین ردیف اول تا دهم حضوری محسوب و ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان و متهم ردیف یازدهم غیابی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ واقعی قابل اعتراض در این دادگاه و پس از آن ظرف 20 روز دیگر قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان می باشد.

دادسرای شعبه 104 دادگاه عمومی جزایی سنندج

حکم علیه فعالین برگزاری اول مه سنندج محکوم است!!!

در اینجا باید به یک نکته مهم اشاره کرد. اضافه کردن ده ضربه شلاق به مجازات این سرفرازان به شدت تحقیرآمیز است. کسی حق ندارد با قوانین عصر شترداری با کارگران و سایر مردم برخورد کند. آنها که برای محافظت از طبقه سرمایه دار عقب افتاده و توسری خورده ایران به قوانین عصر عتیق توسل جسته اند باید بدانند کارگران در برابر چنین احکام تحقیرآمیزی فقط بر شدت مبارزه خود علیه نظم سرمایه و جمهوری اسلامی خواهند افزود. ما از تمام تشکلات کارگری در ایران و سراسر جهان و همه انسانهای آزاده می خواهیم به هر شکل ممکن علیه این احکام تحقیرآمیز بر خیزند و خواستار لغو فوری آنها گردند.

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
16 مرداد 1386

آدرسهای تماس مستقیم با اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

کمیته خارج:

wsu-t.xarej@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

Editor: Iraj Azrin

سردبیر: ایرج آزرین

editorbaroo@yahoo.se

احسان کاوه

رضا مقدم

سودابه مهاجر

www.wsu-iran.org

احکام بیدادگاه سقز علیه فعالان کارگری لغو باید گردند!

خطاب به تمام کارگران و دلسوزان سازمانده و ...

همین جا لازم است عمیقترین تشکرهاهای خود را نثار فعالین کارگری و عزیزانی کنیم که در شرایط سخت سیاسی و اقتصادی داخل ایران با تحمل مصائب فراوان کمپین پشتیبانی از من را پیش برده و برای رهائی من و آقای اسالو کوشیده‌اند.

همچنین از اقدام "کمپین فعالین جنبش کارگری خارج از کشور" تشکر میکنیم که از 4 تا 11 اگوست را به عنوان هفته اعتراض مشترک برای رهائی من و آقای اسالو، اعلام کرده‌اند.

من در طی حدود سه دهه مبارزه برای احقاق حقوق کارگران و مردم در ایران بارها در شرایط بسیار دشوار و طاقت فرسایی قرار گرفته‌ام. در چنین مواقعی آنچه به من قدرت بخشیده تا در برابر ناملایمات و سختیها مقاومت کرده و به مبارزه خود ادامه دهم این حقیقت بوده و هست که من بخشی از یک طبقه جهانی هستم؛ طبقه ای که همیشه و به شکلی از اشکال مشغول مبارزه برای تحقق حقوق خود و رهائی کلیه انسانها از قید استثمار، بی حقوقی، جنگ، نژادپرستی، تخریب طبیعت و سایر مصائب جامعه سرمایه‌داری بوده و هست. صف کارگران و مردم آزاده‌ئی که امروز، نهم اگوست 2007، در کشورهای مختلف گرد آمده‌اید تا علیه محروم نگه داشته شدن کارگران در ایران و برای آزادی من و آقای اسالو اعتراض کنید فقط یکی از بروزهای این واقعیت است.

همانطور که شما به خوبی میدانید من با یک کلیه بیمار صرفا به این خاطر زندانی شده‌ام که قصد شرکت در مراسم مستقل روز جهانی خود را داشته‌ام. من در اینجا بر خلاف تمام عرف انسانی و بین المللی از مداوای لازم و شرایط مناسب محروم نگه داشته شده‌ام چون سرمایه‌داران ایرانی نمیخواهند کارگر به خود بعنوان یک طبقه‌ئی فکر کند که روز جهانی دارد، سنت مبارزاتی جهانی دارد و میتواند بر همبستگی جهانی تکیه کند و اگر چنین کرد او را تنبیه میکنند. من به عنوان یکی از فعالین کارگری مفتخرم که به این خواست سرمایه داران ایرانی گردن نگذاشته و نمیگذارم و به اتکا به پشتیبانی مبارزاتی همه فعالین کارگری و مردم آزاده این

انتشار بولتن شماره‌ی یک «شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری»

«شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری» با توجه به مسائل کلی جنبش کارگری که مباحثات مختلفی را درون این شورا هم دامن زده است، در نظر دارد بولتن شماره‌ی یک خود را به عنوان بستری برای پیش برد مباحثات کلیدی و گره گاه‌های جنبش کارگری، با هدف رسیدن به راه‌کارهای عملی مشخص در میان فعالین طبقه‌ی کارگر منتشر نماید. لذا از تمام فعالین و صاحب نظران در مسائل کارگری تقاضا می‌شود مقالات خود را به آدرس b.nazarat@gmail.com ارسال نمایند.

86 به آدرس ارسال

1. موانع تشکلهای طبقه‌ی کارگر
2. ساختار تشکلهای توده‌ای- کارگری
3. پیرامون سه جنبه‌گرایی
4. خصوص‌سازی
5. جایگاه سندیکا در مبارزات طبقاتی

مطالبات کارگری که می‌تواند اتحاد عمل را تقویت نماید

لازم به ذکر است مقالات بایستی در فرمت "DOC" و با نام شخصیت حقیقی ارائه شود.

بدیهی است با توجه به اهمیتی که مباحث فوق دارد، بحث حول آنها تنها به شماره‌ی یک بولتن محدود نمی‌گردد و در شماره‌های بعدی نیز قابل پی‌گیری است. ضمن این که این مباحثات می‌تواند با بحث‌های دیگری که از سوی «شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری» تعیین می‌گردد، تکمیل شود. تاریخ 20/5/86 که در بالا مشخص گردیده است صرفا در جهت تسریع در انتشار بولتن شماره‌ی یک می‌باشد.

هیئت تحریریه‌ی شورای
همکاری تشکلهای و فعالین
کارگری

مبارزه برای احقاق حقوق کارگران ایران میتواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. کارگران در جهان این اشکال را در کشورهای مختلف بکار گرفته‌اند. تجمعهای امروز فقط یکی از این اشکال است. من در این گوشه زندان می‌خواهم که مبارزه برای رهائی من و آقای اسالو اشکال موثرتری پیدا کند. چرا این خواست را مطرح میکنم؟ چون معتقدم که کارگران ایران در شرایط حساس گذر از بی‌تشکلی و وارد شدن به مرحله برخورداری از تشکلهای توده‌ئی هستند. در چنین شرایطی باید ما بیرون باشیم. آزادی ما این اطمینان را به میلیونها کارگر خواهد داد که میتوانند با پرداخت هزینه کم برای احقاق حقوق خود و از آنجمله برگزاری مراسم مستقل روز جهانی خود و ایجاد تشکلهای مبارزه کنند.

از این فرصت برای یادآوری یک مسئله استفاده میکنم. مقامات قضائی 11 نفر از برگزار کنندگان اول ماه مه 2007 در سندانج را به حبس و شلاق محکوم کرده‌اند. کارگران عرصه‌های مختلف از نفت و پتروشیمی تا خودروسازها و کارگران ساختمانی گرفته لازم است خواستار لغو فوری این احکام گردند. همه فعالین جنبشهای گوناگون ضروری است که به این کمپین بپیوندند. کارگران دست در دست طبیعت خالق تمام نعمات هستند. کسانی که نقش مفیدی در جامعه ندارند نمیتوانند کارگر را به خاطر برگزاری روز جهانی خود مجازات کنند.

شکی ندارم که شرکت کنندگان در کمپین لغو احکام من و آقای اسالو خواست لغو فوری احکام شرکت کنندگان در اول ماه مه سندانج را به خواستهای خود خواهند افزود. خود من نیز در اعتراض به احکام کارگران اول ماه سندانج از فردا (پنج شنبه) از ساعت ده و به مدت بیست و چهار ساعت دست به اعتصاب غذا خواهم زد.

عزیزان و دلسوزان، به اتکا به نیروی متشکل و مبارزاتیمان میتوانیم حقوق خود را بدست بیاوریم و خود را از دست مصائب جامعه سرمایه‌داری نجات بخشیم. به امید آرزو.*

8 اگوست 2007

محمود صالحی و نجیبه صالحزاده

Be Pish!

No : 24

Weekly Paper Of Workers Socialist Unity-Iran
www.wsu-iran.org
bepish@hotmail.fr

News - Political

Aug, 2007



نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و ۱۱ نفر از کارگران بازداشت شده در اول ماه مه سنندج

به جناب آقای گای رایدر رئیس آی تی یو سی

منبع سایت اتحاد

با درود و احترامات فراوان

جناب گای رایدر، این نامه را ما در شرایطی برای شما می نویسیم که کنفدراسیون شما به اتفاق آی تی اف، فراخوانی را در یک سطح بین المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسالو در روز نهم آگوست صادر کرده است، ما بسیار ناراحتیم که به اطلاع شما برسانیم که مقامات قضایی دولت جمهوری اسلامی دقیقاً 4 روز مانده به نهم آگوست، در یک بی تفاوتی آشکار و آزار دهنده، تحت شرایطی که کارگران جهان اعلام کرده اند به تداوم بازداشت محمود و منصور اعتراض خواهند کرد، همزمان، برای یازده نفر از کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه در شهر سنندج حکم 91 روز زندان و حکم قرون وسطایی 10 ضربه تازیانه تعزیری صادر کرده و به آنان ابلاغ میکنند. (متن احکام صادره ضمیمه این نامه است)

صدر چنین احکامی آنهم در چنین شرایطی به

FREE OSANLOO



مجموعه اخبار و گزارشات در ارتباط با برگزاری آکسیون 9 آگوست در کشورهای مختلف جهان برای آزادی و حمایت از منصور اسانلو و محمود صالحی

منبع سایت کمیته دفاع از محمود صالحی

روز پنجشنبه 18 مرداد برابر با 9 آگوست و در پاسخ به فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل، روز جهانی اقدام برای آزادی "منصور اسانلو" و "محمود صالحی"، بیش از 30

پیام محمود صالحی از زندان سنندج

خطاب به تمام کارگران و دلسوزان سازمانده و شرکت کننده در کارزار برای رهائی صالحی و آقای اسالو

کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری ITUC و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل ITF یک روز جهانی را برای آزادی من و آقای اسالو، از رهبران سرشناس جنبش کارگری ایران، اعلام کرده اند. من و همسرم نجیبه صمیمانه از این اقدامات مبارزاتی تشکر میکنیم.

بقیه در صفحه ۱۹

بقیه در صفحه ۱۸

بقیه در صفحه ۱۷

اسانلو را از ملاقاتهای قانونی در آی تی اف و آی تی یو سی در لندن و بروکسل در خرداد ماه دیده و یا شنیده اید. شورای عمومی آی تی یو سی بویژه بعد از اینکه اعضا احساسات و استقبال گرم خود را با بلند شدن از صندلی ها به منصور ابراز داشتند، تصمیم گرفت در صورتی که ایشان بعد از بازگشت به ایران با مشکلی مواجه شود همبستگی کامل خود را با او اعلام کند. متأسفانه این دقیقاً اتفاقی بود که افتاد؛ الان دو هفته از زمان ربودن منصور

بقیه در صفحه ۱۶

خاص این دو مورد ضرورتی است برای یک اقدام جدی و فوری اگر که خواستار این هستیم که این دو همکار زندانی ما در زمان قابل پیش بینی ای در آینده آزاد بشوند.

منصور اسانلو، رئیس سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه (سندیکای واحد)

بسیاری از شما شرح دیدار بلند پایه منصور

دوستان گرامی

ما از شما می خواهیم که سازمانتان در تاریخ 18 مرداد ماه 1386 برای دو زندانی مشهور اتحادیه کارگری در ایران؛ منصور اسانلو و محمود صالحی، به روز اقدام بین المللی بپیوندند. ما می دانیم که فصل تابستان بویژه در نیمکره شمالی، برای روز اقدام همبستگی بین المللی زمان مناسبی نیست. اما ما معتقدیم که اوضاع